

اتحاد مردم

ارگان اتحاد دموکراتیک مردم ایران

در صفحات دیگر:

راه حل های واقع بینانه مشکلات کشاورزی و...

هوشنگ پورکریم صفحه ۵

بک انسان (شعر)

زاله صفحه ۴

اتحاد شوروی بر از هم پاشیدگی اقتصادی، بیکاری و فحطی، در مدت کوتاهی فائق آمد، تا آغاز جنگ دوم - جهانی، میزان کل محصولات کشاورزی نسبت به قبل از انقلاب نزدیک به ۵۰ درصد افزایش یافت و دیگر خطری از بابت کمبود مواد غذایی وجود نداشت. جنگ این دستاوردها را تا حد زیادی از بین برد. یک بار دیگر لازم شد که کوشش های عظیمی برای احیای اقتصاد آسیب دیده صورت بگیرد. به رغم آن که دو دهه از زندگی اتحاد شوروی در جنگ و سپس ترمیم خرابی های ناشی از آن سپری شده است، در سال ۱۹۷۶ کار محصول کشاورزی ۴/۴ برابر محصول پیش از جنگ بوده و وضع تغذیه در اتحاد شوروی بهبود کلی یافته است.

اکنون میزان سرانه کالری در غذای مصرفی مرگ شوروی یکی از بالاترین رقمها در جهان است. ترکیب مواد مصرفی در خوراک اهالی نیز پیوسته بهبود می یابد. مثلاً از ۱۹۶۵ تا ۱۹۷۷، مصرف سرانه گوشت و تولیدات گوشتی شانزده کیلوگرم افزایش یافته به ۵۷ کیلوگرم رسیده است، و حال آن که در همین بقیه در صفحه ۲

مشکل جهانی تغذیه و چند راه حل (بخش دوم)

تجربه اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی این نکته را تائید می کند که مسئله افزایش مداوم رفاه توده ها، و از جمله ارضای نیازهای غذایی شان، تنها از طریق دگرگونی سوسیالیستی جامعه که موجب از میان برداشتن بیکاری و تائید رشد اقتصادی نرم و پیوسته ای می باشد امکان پذیر است. همچنین نمونه اتحاد شوروی امکان بهبود اساسی وضع تغذیه، توده زحمتکش را در یک دوره کوتاه تاریخی تائید می کند. پیش از انقلاب اکثر مصرف مواد غذایی در روسیه در همان سطحی بود که امروزه در اکثر کشورهای رها شده از یوغ استعمار دیده می شود. با این همه، بر اثر دگرگونی های اجتماعی اقتصادی اساسی و سیاست های قاطع ارضی و کشاورزی،

نخستین سالگرد انقلاب



۲۲ بهمن

پوشش زمین بشکافت و گلی که از خون شکفت دستی شد که بر قضا مسلط نشست و به خورشید رسید

دیالکتیک اقتصاد و سیاست در شرایط رشد غیر سرمایه داری

آغاز می گردد. آنچه در بالا بدان اشاره شد، به هیچ وجه نقش معیارهای اجتماعی - اقتصادی راه غیر سرمایه داری را کاهش نمی دهد. چنانکه قبلاً دیدیم این معیارها عبارتند از: افزایش برتری های بخش دولتی، تنظیم فعالیت سرمایه، خارجی و محلی به وسیله دولت، اجرای اصلاحات ارضی به نفع دهقانان زحمتکش، گسترش جنبش تعاونی بر اساس پایه های دموکراتیک و غیره. بنا بر این همه نباید فراموش کرد که در آنجا به تغییرات سوسیالیستی، بلکه فقط تغییرات عمومی دموکراتیک که تنها تعداد معینی از آنها سمت گیری ضد سرمایه داری دارند، مضمون زوندهای اجتماعی را تشکیل میدهد. بقیه در صفحه ۶

از آ. ایوانف ترجمه: ب. توانا (قسمت دوم)

با اینهمه، مسایل و موضوعات در سیاست یکلی خود را به گونه دیگری نشان می دهند. سمت گیری سوسیالیستی مستلزم تحکیم کامل "اساسند نقش اجتماعی - سیاسی توده های زحمتکش و در جای نخست طبقه کارگر و قرار گرفتن آنها در صف مقدم زندگی اجتماعی است. در کشورهای با سمت گیری سرمایه داری، تحول روبنای سیاسی و دولتی موجب تبدیل سرمایه داری ملی به طبقه فرمانروا می شود، حتی در مواردی که بخش دولتی در اقتصاد نقش فرمانروا داشته باشد.

بنابراین ملاحظه می شود که معیارهای راه رشد غیر سرمایه داری وجود ساختار اقتصادی دولتی و اقدامات با اهمیت قاطع اقتصادی نیست، بلکه تحول در حلقه زنجیرهای سیاسی - ایدئولوژیک روبنای تحول در خصلت حاکمیت چه از راه گذار به دموکراسی انقلابی بر پایه مواضع سوسیالیسم علمی و چه از راه دگرگونی های ساختاری در دستگاه قدرت دولتی و تحکیم مواضع عناصر سوسیالیستی در بطن آن است. چنین تحولی به طور منطقی می تواند به استقرار نظام دموکراسی توده ای و حاکمیت طبقه کارگر و دهقانان منجر شود و تغییراتی با خصلت سوسیالیستی پدید آورد. در این صورت مرحله رشد غیر سرمایه داری به پایان می رسد و مرحله جدید، مرحله ساختار سوسیالیسم

سیا در باره برنامه کودتای گروهی که کودتای پیروزمند ۱۱ سپتامبر را به انجام رساند طی ماه های جولای، اگوست و سپتامبر ۱۹۷۳ گزارشهای اطلاعاتی دریافت داشته بود.

عملیات گردآوری اطلاعات سیا، در ارتباط با ارتش شیلی، فعالیت هایی را شامل می شد که از حدود صرف جمع آوری اطلاعات فراتر می رفت، بطور کلی این تلاشها باید در چارچوب مخالفت آشکار و علنی ایالات متحده با حکومت شیلی ارزیابی شود. آنها حکومت آمریکا را در ارتباط با آن افرادی در شیلی قرار دادند که در جستجوی جانشین نظامی برای حکومت آئینده بودند.

اما، کمیته اطلاعاتی سنادر بررسی نهائی خود هیچ مدرکی دال بر اثبات مسایل فوق نیافت، باید به یاد آوریم که کمیته، علیرغم اطلاعاتی که در اختیار عموم قرار داده است خود بخشی از نهاد های امپریالیستی است و اعضای ارتجاعی نظیر سناتور جان تاور و گلدواتر را در بر می گیرد. کمیته اطلاعات بقیه در صفحه ۷

بیست و دوم بهمن ۵۷ در تاریخ به خون نوشته ایران روز تابناکی بجا خواهد ماند. در این روز تلاش و جانبازی بی دریغ مردوزن جوان و نوجوان، به دستور و به رهبری امام خمینی، پیر دریای دل گرم رو که پایدار و به سلامت باد، راه پیروزی بی مانندی را بر توده ها گشود. پس از دو هزار و پانصد سال ستم و کشتار و ننگ و غارتگری شاهان، ملتی بزرگ، به پا خاسته در وحدت شگرف اراده و عمل، زنجیر قرنهای بندگی را از هم گسست. در تلاطم خشم و خروش و آتش و خون، ایران کهن با چهره آرمانی و عدل و برابری از نو زاده شد. میلیونها مردم به راه نا شناخته زندگی آزاد گام نهادند و از یک سال با افت و خیز در کوره راه ها و سنگلاخها و با گذر از کمینگاه های دشمن زخم خورده خدعه گر، مرحله ها پیمودند و هر روز اندکی بهتر بر چشم انداز روشن آئینده بینا گشتند.

بیست و دوم بهمن، با مداد بیداری و تلاش، روز افتخار و امید یک ملت است. در این روز، توده های میلیونی زحمتکش و محرومان، این بازوان توانای هر انقلاب، برای نخستین بار در ایران توانستند در یک پیروزی سرتاسری بر استبداد و امپریالیسم نیروی خود را بیازمایند و به وزن و اهمیت قاطع حضور خویش در میدان سیاست پی ببرند. از آن پس نیز، در این یک سال که بر ایران گذشت، باز همین توده ها بوده اند که در لحظات آشوب و خطر پرچم انقلاب را برافراشته نگه داشتند. به جرات می توان گفت که بویائی انقلاب و تشبیت رنگ خلقی و ضد امپریالیستی آن تا مرحله پیروزی نهائی در گرو عزم و آگاهی توده های مستضعف و همراهی آنها است. امروزه، در متن آرمان اسلامی انقلاب و به انگیزه دستیابی به منزلت بقیه در صفحه ۸

شیلی آئنده: بخش چهارم

از: ادوارد بورستین

ترجمه: م. فاضلی

چند نتیجه گیری

در اکتبر ۱۹۷۱ گروهی که می توانست کودتائی موفقیت آمیز را ترتیب دهد، به اداره مرکزی سیا معرفی گردید، و تا ژانویه ۱۹۷۲ سیا به نحو موفقیت آمیزی در آن گروه رسوخ کرده بود. بارهبر آن از طریق یک واسطه در تماس بود... این روشن است که

تجاوز چین (بخش دوم)

به ویتنام ترجمه: بهرام حبیبی

تحلیلی از منشا و گسترش مسئله

نتیجه مستقیم این تغییر عمیق در سیاست عمومی چین آن شد که پس از دهمین کنگره حزب در سپتامبر ۱۹۷۲ چین "تفوری سه جهان" را به میان کشید که در آن آشکارا وجود سیستم جهانی سوسیالیستی انکار می شد. هدف رهبران پکن این بود که افکار عمومی جهان را برای همکاری پکن با امپریالیسم آمریکا آماده سازند. آنها ابتدا کوشیدند که هر دو "ابر قدرت" را در ردیف هم بنشانند و بقیه جهان را، بخصوص کشورهای در حال رشد را، در مقابل آنها بشورانند. این به آن معنی بود که به یک تیر چند هدف را بزنند: شوروی را مورد حمله قرار دهند، اختیار کشورهای در حال رشد را به دست بگیرند و بالاخره نقش ایالات متحده آمریکا را به عنوان ژاندارم جهان بیوشانند.

اتفاقی نبود که مائو - تسه - تونگ در فوریه بقیه در صفحه ۴

راه حل مسأله فلسطین در مرحله کنونی (۲- بهمن) صفحه ۳

مشکل جهانی تغذیه.....

مدت جمعیت اتحاد شوروی بیش از ۲۸ میلیون افزایش داشته است. مصرف شیر و تولیدات شیری، تخم مرغ میوه و سبزی نیز به نحو چشمگیری افزایش یافته و این در حالی است که مصرف نان و سبب زمینی رو به کاهش نهاده که خود گواهی است بر بهبود و تنوع - غذاها در خوراک مردم.

مشکلات مربوط به تهیه خوراک جمعیت فزاینده کشور و حل دیگر مسائل کلی، بی شک در هر دو جهان سوسیالیستی و سرمایه داری وجود دارد. ولی در کشورهای سرمایه داری حکمفرماست این مسائل و مشکلات ابعاد فاجعه آمیزی پیدا می کند. در بخش سرمایه داری جهان است که میلیونها تن از کم غذایی و بیماریهای ناشی از بدی تغذیه می میرند. درست پیش از درگیر شدن جنگ جهانی اول، لنین چنین نوشت: "از هر سو و در هر قدم، انسان با مسائلی روبروست که بخوبی قادر است آن را به فوریت حل کند، ولی سرمایه داری بر سر راه ایستاد و مانع است. سرمایه داری ثروت عظیمی روی هم انباشته، ولی آدمی را برده، این ثروت کسره است... تمدن، آزادی و ثروت در نظام سرمایه داری انسان را به یاد ثروتمندفروستی می اندازد که زنده زنده در حال پوسیدن است ولی نمی گذارد آن را که جوان است از ثروتش برای زندگی بهره مند شود." از آن هنگام تا کنون فاصله بین ثروت و فقر، فراوانی و گرسنگی نه تنها کم نشده بلکه فزونی هم یافته است. تعداد انسان هایی که از گرسنگی در آستانه مرگ اند پیوسته بیشتر می شود. طبق آمار سازمان تغذیه و کشاورزی وابسته به سازمان ملل متحد، در ۱۹۷۰ که سال "پر رونقی" بود، ۴۶۲ میلیون نفر در جهان سرمایه داری از گرسنگی و قحطی مزمز می بردند.

این گرسنگی و محرومیت غذایی توده ها یکی از تضادهای عمیق سرمایه داری معاصر است. این تضادها است میان امکانات وسیعی که انقلاب علمی و تکنولوژیکی در بهره برداری از منابع طبیعی به منظور افزایش تولید مواد غذایی به وجود آورده است، از یک سو، و عجز و خود داری سرمایه، انحصاری - دولتی از تحقق دادن به این امکانات به سود توده های مردم از سوی دیگر. در نتیجه همین تضاد است که در کشورهای پیشرفته سرمایه داری با سطح بالای مصرف سرانه کالری، بیست هشت میلیون نفر، یعنی ۴ درصد کل جمعیت، در خطر مرگ از محرومیت غذایی هستند. حتی در ایالات متحده آمریکا، کشوری که تبلیغات غربی آن را نمونه "رفاه همگانی" قلمداد می کند طبق گزارش وزارت بازرگانی ۳۰ میلیون نفر امکان خرید غذای کافی ندارند. بیکاری، دستمزد کم، تورم، گرانی، همه این آفات در شرایط سرمایه داری فقیرترین کشورهای جمعیت را از دستیابی به "سطح متوسط" خوراک عادی محروم می دارد.

وضع تغذیه در کشورهای آسیا و آفریقا و آمریکا لاتین که در مناطق حاشیه جهان سرمایه داری قرار دارند، بر اثر عقب ماندگی وسیع اقتصادی و فرهنگی که میراث گذشته مستعمراتی شان می باشد و تا به امروز هم در نتیجه وابستگی اقتصادی و بهره کشی نو استعمار حفظ شده است، باز بفرنج تراست، بویژه بر این دسته از کشورها است که این گفته لنین صدق می کند: "در مناطق حاشیه ای سرمایه داری - یعنی آن کشورها و آن رشته هایی از اقتصاد ملی که در آن سرمایه داری تازه سر بر آورده است و با شرایط ما قبل سرمایه داری در افتاده است رشد فقر، آن هم نه تنها فقر اجتماعی بلکه همچنین دهشت بارترین فقر جسمی تا حد کم غذایی و مرگ از بی غذایی، مقیاسی عظیم به خود می گیرد." گرسنگی و فقر توده ها در کشورهای رو به رشد نتیجه قهری شرایط نامساعد طبیعی و آب و هوا، چنان که صاحب نظران بورژوازی می خواهند به ما بیاورانند، نیست. این امر نتیجه و عامل جدایی ناپذیر سیستم موجود نو استعمار فشار و غارت کشورهای وابسته به امپریالیسم میباشد. مبارزه برای محو فقر و گرسنگی جزء حیاتی استراتژی کلی ملت های جوان برای نبل به استقلال

و رشد سریع همه جانبه است. همچنین نیاز به حل اساسی مسئله تغذیه دلیل قاطع دیگری است تا این گروه از کشورها راه غیر سرمایه داری رشد را انتخاب کنند.

انقلاب علمی و تکنولوژیکی موجب تسریع بی سابقه رشد نیروهای مولد در سطح جهانی شده است و امکان افزایش سریع سطح زندگی را فراهم آورده است. استفاده از دستاوردهای انقلاب علمی، تکنولوژیکی در کشاورزی به تعداد کمتری از اهالی روستا امکان آن میدهد که خوراک باقی جمعیت را - که در بسیاری از کشورهای بزرگ بخش اعظم جمعیت می باشند - تامین کنند، و این خود موجب می شود که گروه اخیر به دیگر بخشهای تولید انتقال داده شوند. انقلاب علمی و تکنولوژیکی نه تنها رشد معتدله تولید مواد غذایی سنتی را امکان پذیر می سازد بلکه همچنین با ایجاد مواد خوراکی تازه ای، بویژه پروتئین، امکانات غذایی جهانی را به چند برابر می رساند. در مورد امکانات غذایی جهان، مسئله را از دو جنبه باید در نظر گرفت. نخست آن که برای از بین بردن بد غذایی و کم غذایی و دستیابی همه - جمعیت جهان به مقدار کافی کالری چه امکاناتی هست. دوم آن که گذشته از تهیه مواد غذایی، چگونه می توان به کیفیت آن به عنوان یکی از عوامل تاءمین سطح بالای زندگی برای میلیاردها مردم جهان بهبود بخشید.

جنبه نخستین به طور عمده به خصوصیات اجتماعی مسئله تغذیه جهانی مربوط می شود، چه از دیدگاه تکنولوژیکی و اقتصادی در امکان تامین مقدار کافی کالری برای جمعیت زمین کمترین تردیدی نیست. طبق برآوردهای مبتنی بر آمار سازمان خواربار جهانی، در سالهای اطراف ۱۹۷۵ مواد غذایی در سراسر جهان به اندازه ای بود که بتواند تمامی جمعیت زمین را به نحو رضایت بخشی سیر کند. محصول غلات به تنهایی قادر بود که روزانه ۳۰۰۰ کیلو کالری و ۶۵ گرم پروتئین برای هر نفر تاءمین کند. و تازه این شامل سبزیها و سبب زمینی و دیگر محصولات ریشه ای، میوه، گردو و فندق، و گوشتی که از طریق دیگری جز پرورش دامها با ذرت و گندم به دست می آید نمی شود. بدین سان، بانوجه به میزان متوسط محصول جهانی مواد غذایی در حال حاضر، اگر نابرابری توزیع خواربار بین کشورهای مختلف، و در یک کشور معین، بین قشرهای مختلف اجتماعی در نظام سرمایه داری جهانی ریشه کن می شد، بدی تغذیه و بی غذایی از هم اکنون می توانست از بین برداشته شود.

در مورد جنبه دوم مسئله تغذیه جهانی، واضح است که تاءمین غذاهایی با کیفیت بهتر برای جمعیت سریع فزاینده زمین نه تنها مستلزم دگرگونی های سیاسی و اقتصادی و اجتماعی اساسی که شرط عمده این امر است می باشد، بلکه همچنین می باید تولید کشاورزی افزایش چشمگیر پیدا کند، و این نیز با کار برد آخرین دستاوردهای دانشر تکنولوژی امکان پذیر است، البته به شرط آن که از منابع ملی به نحوی عقلانی بهره برداری شود تا تعادل محیط زیست به هم نخورد.

محاسبات فرضی چندی که در باره امکانات جهانی تغذیه صورت گرفته است نشان می دهد که سیاره ما در شرایط پیشرفت علمی و تکنولوژیکی قادر است خوراک متنوع و متعادلی را برای جمعیتی خیلی بیشتر از جمعیت کنونی زمین تامین کند. کارشناسان سازمان جهانی خواربار بر این عقیده اند که شرایط طبیعی کنونی و تکنولوژی پیشرفته امروزه امکان می دهد که سطح زیر کشت کنونی جهان دو برابر شود. با کاربرد وسیع تکنولوژی در سطح کنونی اش، یک چنین مساحت زیر کشت، می تواند با محصولی که بدست می دهند روزانه ۲۵۰۰ کالری بزرگ برای ۷۶ میلیارد نفر فراهم کند، و اگر قرار باشد که خوراک متنوع و متعادلی بین چهار تا پنج هزار کالری بزرگ روزانه در اختیار هر فرد گذاشته شود، ۳۸ تا ۴۸ میلیارد انسان را تغذیه خواهد کرد. تازه، این ارقام بدون در نظر گرفتن نتایج کاربرد پیشرفت های علمی و تکنولوژیکی آینده در تولید مواد غذایی است، مثلاً استفاده از زمین هایی که در شرایط حاضر غیر قابل کشت تلقی می شود، با افزایش بازهم بیشتر بازده

زمین نسبت به آنچه اکنون وجود دارد، و با استفاده وسیع از منابع دریایی و تولید مواد خوراکی به طریق شیمیایی و غیره.

با این همه، حتی بر اساس برآوردهای محتاطانه تر و واقع بینانه تری از امکانات جهانی مواد غذایی جای کمترین تردید نیست که حل مسئله تغذیه نسل های آینده امری است امکان پذیر، خاصه اگر در نظر گرفته شود که طبق نظر بسیاری از جمعیت شناسان، جمعیت زمین در نیمه دوم قرن بیست و یکم به میزان سی بین ده تا پانزده میلیارد نفر تثبیت خواهد شد. در حقیقت، برخی از دانشمندان بورژوا مانند لستر براون، مدیر انستیتوی رولدواچ در واشنگتن از بروز فاجعه ای از لحاظ محیط زیست به دنبال تثبیت جمعیت جهانی در سطح یاد شده (ده تا پانزده میلیارد نفر) خبر می دهند. از قراری که براون می نویسد: "طبق پیش بینی های سازمان ملل متحد، جمعیت جهانی پیش از رسیدن به حد تثبیت شده احتمالی آن از چهار میلیارد کنونی به ده تا شانزده میلیارد خواهد رسید. از نظر آماری محض این پیش بینی ها کاملاً پذیرفتنی می نماید؛ ولی وقتی که از نظر کلی تر معضلات محیط زیست (حتی آنچه در سطح کنونی جمعیت دیده می شود) و تکنولوژی ها و ساختار های اجتماعی بدان نگریم - شود، دیگر چنین نیست. پژوهش های انستیتوی رولدواچ در باره فشارهایی که بر مجموعه های عمده

زیستی جهان (مانند جنگلهای منابع صید ماهی، مراتع و زمین های قابل کشت) وارد می شود، نشان می دهد که این مجموعه ها در بیشتر موارد از هم اکنون به نقطه گسیختگی رسیده اند."

نگرانی در باره وضع محیط زیست جهان بیجا نیست. موقعیت های بحرانی در تعادل محیط زیست را در بسیاری از کشورهای سرمایه داری پیشرفته و در حال رشد می توان مشاهده کرد. بویژه این امر در شهرهای بزرگی که جمعیت آن سریعاً افزایش می یابد و به بیش از یک میلیون می رسد، و در سایر شبدن زمین های وسیعی که زمانی بارور بوده اند و در دیگر موارد دیده می شود. با این همه، خطر اصلی نه در نقش افزایش جمعیت بلکه در شیوه تولید مبتنی بر مالکیت خصوصی و استثمار ناشی از آن است. تشدید فشار بر محیط زیست و افزایش سریع جمعیت بار دیگر ضرورت بنای اقتصاد را بر پایه برنامه ریزی علمی و استفاده عقلایی و دقیق از منابع طبیعی را که تنها از طریق روابط اجتماعی - اقتصادی سوسیالیستی امکان پذیر است تأکید می نماید.

تقیه:

انقلاب بزرگ خلقی ایران.....

دست همه واپس گرایان از تمام شئون اقتصادی، نظامی، سیاسی و فرهنگی کشور کوتاه شود. در بیرون باید مرز بین دوست و دشمن را دقیقاً مشخص ساخت و با کشورهای بی روابط دوستانه برخاست که می توانند بدون هیچ نوع چشمداشت و غرض امکانات مادی و معنوی خود را برای تامین شرایط صنعتی و برخورداری از تکنیک جدید در اختیارمان قرار دهند.

هشیاری و باوری متقابل همه نیروهای راستین انقلاب در شرایطی که کشور ما ریبس جهش وورش را انتخاب کرده می تواند به تداوم انقلاب و اجرای خواست های انقلابی مردم کمک کند و از بروز گرایش های غیر انقلابی جلوگیری بعمل آورد. بهمین جهت تنفیذ نامه امام به شیوه باشکوهی وحدت نیروهای انقلابی را به عنوان پشتوانه اساسی تداوم انقلاب و اجرای وظایف همه جانبه آن بنفع مستمندان و مستضعفین در این مرحله حساس تصویر می کند: "از قشرهای مختلف ایران، خصوصاً متفکران و دانشمندان و احزاب اسلامی و سیاسی و قسروای انتظامی می خواهیم که در این لحظات حساس که در کشور می گذرد، با حسن نیت از ایشان و دولت اسلامی پشتیبانی نمایند و از تفرقه و کارشکنی بپرهیزند و تا ایشان بر محور خط اسلامی عمل می کنند و جانبدار مستمندان و مستضعفین هستند و از اعمال شبه طاغوت اجتناب می کنند، از معاونت دریغ ننمایند."

راه حل مسئله فلسطین در مرحله کنونی

م - بهمن

توسط اسراییل در شرایط ترور و زور و اجحاف اشغالگران زندگی می‌کنند. کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد، اعمال مقامات اسراییلی در سرزمینهای اشغالی را نقض خشن منشور ملل متحد توصیف کرده است. تل آویو در برابر سرزمینهای اشغالی فلسطین سیاست "الحاق خزنده" را در پیش گرفته است. بر حسب این سیاست اسراییل بتدریج ویژگیهای قضایی، جغرافیایی و دموگرافیک خود را تغییر می‌دهد. دهکده‌های نظامی اسراییلی که تعدادشان از صد متجاوز است در اراضی الحاقی عرب در کرانه‌های غربی رود اردن و نوار غزه بوجود آمده‌اند. در این مناطق ساختار سنتی کشاورزی از بین برده شده و به جای آن بطور مصنوعی ساختار جدیدی بوجود آمده است که به تهیه مواد اولیه برای صنایع اسراییل می‌پردازد. نیروی کار ارزان عرب‌هایی که در اراضی اشغال شده بسر می‌برند وسیعاً در اقتصاد اسراییل مورد بهره برداری قرار می‌گیرند.

این واقعیات و بسیاری دیگر از این نمونه‌ها که شاهد گویای مطلق العنانی مقامات اسراییلی در سرزمینهای اشغالی اعراب است موجب برانگیختن موجی از جنبش طبیعی و مشروع اعتراض و مقاومت میهن پرستان فلسطینی شده که امروز بنام جنبش پایداری فلسطین شهرت جهانی دارد. ایجاد سازمان آزادی بخش فلسطین در ۱۹۶۴ که گردانهای مختلف مقاومت فلسطین را در خود گرد آورده و هم اکنون سکان رهبری مبارزه فلسطین را در دست دارد، مرحله مهمی در گسترش این جنبش‌های بخش است. جنبش پایداری فلسطین که از پشتیبانی وسیع توده‌های عرب برخوردار است، در مدتی کوتاه به یکی از گروههای پیشگام جنبش‌های بخش ملی عرب در مبارزه برای حقوق ملی خلق‌های عرب فلسطین بدل شده است. برخورد با مسئله فلسطین از آغاز سالهای ۷۰ بطور محسوس تغییر یافته است. اگر پیش از این تنها مسئله شرایط زندگی آوارگان در صدر قرار داشت، امروز داشتن میهنی آزاد برای ۳۶ میلیون فلسطینی که از حقوق ملی مسلمشان بشمار می‌رود، پیش از پیش به ضرورت روز بدل شده است.

حقوق خلق فلسطین در مقیاس کشورهای عرب و جهان برسمیت شناخته شده است. کنفرانس رؤسای دولت‌های عرب در ریاض (اکتبر ۱۹۷۴) سازمان آزادی بخش فلسطین را به عنوان یگانه نماینده قانونی خلق عرب فلسطین شناخت و متعهد شد که از مبارزه خلق فلسطین در راه تأمین حقوق خود در سطوح مختلف پشتیبانی کند. تصمیم ۲۲۳۶ بیست و نهمین نشست مجمع عمومی سازمان ملل متحد (نوامبر ۱۹۷۴) مرحله مهمی در تحول مسئله فلسطین بود. این تصمیم مسئله خلق فلسطین را یکی از مهم ترین بخش‌های خاصه خاور نزدیک شناخت و حق تفویض نا پذیر این خلق را در تعیین سرنوشت، استقلال و حاکمیت ملی خویش و نیز حق وی را در مبارزه بخاطر کسب این حقوق مورد تأیید قرار داد. تصمیم سازمان ملل متحد در مشارکت خلـق

در شرایط کنونی همه به این امر اعتراف دارند که مسئله فلسطین محور خاصه خاور نزدیک است و حل عادلانه آن یکی از شرایط ضرور استقرار صلح در خاور نزدیک بشمار می‌رود.

مسئله فلسطین تاریخ طولانی و هیجان انگیزی دارد. این مسئله نتیجه بند و بست امپریالیسم انگلیس-آمریکا و صهیونیسم است که در آغاز قرن بیستم در قالب جریان سیاسی بورژوازی بزرگ یهود شکل گرفته بود.

از آن زمان صهیونیسم با اعلام یهودیان پراکنده در سراسر جهان به عنوان "یک ملت واحد و تقسیم نا پذیر" که منافع مشترکی آنها را بهم پیوند می‌دهد، تاسیس یک کشور یهودی در فلسطین را هدف عالی خود تعیین نموده بود.

مستعمره کردن فلسطین از جانب یهودیان در مرحله نخست به تشویق بریتانیای کبیر صورت گرفت. در آن موقع فلسطین توسط جامعه ملل به قیمومت انگلستان در آمده بود. انگلیس به نفوذ سرمایه یهودی وابسته به انحصارات امپریالیستی در فلسطین کمک نمود و یهودیان را برای اقامت در این سرزمین فرا خواند. طی سال ۱۹۱۷ - ۱۹۴۷ جمعیت یهودی این کشور از ۵۶۷۰۰ نفر به ۶۵۰۰۰۰ نفر رسید. سازمان‌های صهیونیستی که به حمایت مقامات انگلیسی قدرت یافته بودند، امتیازهای مختلفی به دست آوردند. آنها به خرید بهترین زمین‌های فلسطین پرداختند و دهقانان عرب (فلاحان) را از این زمین‌ها به زور بیرون راندند. تقویت سازمان‌های صهیونیستی سبب شد که اشتیاق آنها به رهایی از قیمومت انگلستان فزونی یابد. صهیونیست‌ها با سود جستن از تضاد های انگلیس و امریکایی تمایل انحصارات آمریکا به نفوذ در خاور نزدیک در جهت اتحاد با ایالات متحده آمریکا به کوشش پرداختند.

تلاش برای از میان برداشتن نظارت انگلیس در فلسطین این کشور را ناچار ساخت در سال ۱۹۴۷ بررسی مسئله فلسطین را به سازمان ملل متحد ارجاع نماید. ۲۹ نوامبر ۱۹۴۷ مجمع عمومی سازمان ملل متحد به لغو قیمومت انگلیس و بازگشت نیروهای مسلح بریتانیا از فلسطین و تاسیس دو دولت مستقل در این سرزمین رای داد. بدین سان دو دولت یکی عربی و دیگری یهودی که از حیث اقتصادی با یکدیگر پیوند داشتند بوجود آمد. سرزمینی با ۱۱۱۰۰۰ کیلومتر مربع و بیش از ۷۰۰۰۰۰ عرب و ۱۰۰۰۰۰ یهودی به دولت عربی و سرزمین دیگری با ۱۴۱۰۰۰ کیلومتر مربع و ۴۹۸۰۰۰ یهودی و ۴۰۰۰۰۰ عرب به دولت یهودی واگذار شد. شهر اورشلیم و حومه آن که ۱۵۵۰۰۰ عرب و ۱۰۰۰۰۰ یهودی جمعیت داشت بنا بر موقعیت بین المللی واحد اداری مستقل اعلام شد. ۱۴ مه ۱۹۴۸ دولت اسراییل در بخشی از سرزمین فلسطین اعلام شد. خلق عرب فلسطین مجال نیافت دولت خاص خود را تشکیل دهد. صهیونیست‌ها، محافظ امپریالیستی باختر و نیروهای ارتجاعی کشورهای عرب جنگ اعراب و اسراییل را در ۱۹۴۹ - ۱۹۴۸ براه انداختند. در جریان این مخاصمه، اسراییل بیش از ۶۰۰۰ کیلومتر از خاک دولت عرب را تصرف نمود (باقیمانده سرزمین این دولت به اردن و مصر ضمیمه شد). نیروهای مسلح اسراییل ۹۰۰۰۰۰ عرب فلسطینی را از سرزمینهای اشغالی بیرون راندند. بدین ترتیب موضوع آوارگان فلسطینی به عنوان یکی از عناصر مسئله فلسطینی مطرح شد.

تجاوز اسراییل به کشورهای عربی در ژوئن ۱۹۶۷ موجب شد این کشور نه تنها باقیمانده سرزمین فلسطین تحت قیمومت بلکه همچنین جزیره سینا متعلق به مصر و بلندی‌های جولان متعلق به سوریه را تصرف نماید. این تجاوز موج جدیدی از آوارگان را بوجود آورد. طبق آمار ۳۰ ژوئن ۱۹۷۷ نمره این تجاوز ۱۰۷۰۰۰۰۰ پناهنده فلسطینی بود. بخش عظیمی از این پناهندگان در لبنان، اردن، سوریه، کرانه‌های غربی رود اردن و نوار غزه بسر می‌برند. این آوارگان در اردوگاه‌های ویژه سکونت داده شده‌اند. اکثریت پناهندگان کار دائمی ندارند و از کمک ناچیز سازمان ملل متحد زندگی خود را تأمین می‌کنند. جمعیت کرانه غربی رود اردن و نوار غزه اشغالی

فلسطین در فعالیت‌های ارگان‌های بین المللی، امروز به قاعده مسلم بدل شده است. هم اکنون جنبش سازمان ملل متحد کمیته‌ای برای استقرار حقوق تفویض نا پذیر خلق فلسطین مشغول فعالیت است.

سیاست محافظ رهبری اسراییل که از جانب واشنگتن حمایت می‌شود، اخلاص آشکار در همه تصمیمات سازمان ملل متحد و ارگان‌های وی در تنظیم مسئله خاور نزدیک و حل مسئله فلسطین است. در این اواخر تل آویو، واشنگتن و رژیم سادات که موضع ضد عرب انتخاب کرده است، بتلاش در آمده‌اند تا راه حل کاذبی را به خلق فلسطین تحمیل نمایند.

دقیقاً این هدفی است که بند و بست خائنانانه کمپ دیوید و قرارداد "طلح" جداگانه مخلوق آن در ۴۶ مارس ۱۹۷۹ بین مصر و اسراییل تعقیب می‌کنند. طرح "خود مختاری اداری" کرانه غربی رود اردن و نوار غزه به پیشنهاد شرکاء طلح سازشکارانه طرحی است که حضور دار و دسته‌های اسراییلی و ایجاد شهرک‌های اسراییلی را در اراضی فلسطین می‌پذیرد. در حقیقت این یک کوشش جدیدی برای همیشگی کردن اشغال این سرزمین‌ها توسط اسراییل و تبدیل آن به یک روند بازگشت نا پذیر است. مناخیم بگین بارها اعلام داشته است که اسراییل هرگز به مرزهای ۱۹۶۷- عقب نشینی نخواهد کرد و اجازه نخواهد داد که یک دولت مستقل فلسطینی تاسیس شود.

در برابر چنین توطئه عظیم و دامنه دار صهیونیسم و امپریالیسم جهانی به رهبری امپریالیسم آمریکا جای تردیدی باقی نمی‌ماند که هر نوع انحراف از مبارزه با دشمن سرسخت و آشتی نا پذیر خلق‌های یعنی آمریکا را به تحکیم مواضع دشمنان واقعی خلق عرب می‌کشاند.

در شرایط کنونی امپریالیسم آمریکا با مهارت برای تجزیه صفوف یکپارچه خلق‌های این منطقه به تلاش برخاسته است. نعره خطر کونیسم و به میان کشیدن تضاد کذایی کونیسم و مذهب بخش مهمی از این توطئه تفرقه افکنانه است. امپریالیسم با این حيله زیرکانه تلاش می‌ورزد جنبش‌های رهایی بخش ملی را از کمک ویاری مستقیم سوسیالیسم جهانی و در رأس آنها اتحاد شوروی محروم سازد.

علی رغم این توطئه‌های ویرانگر سخنان یاسر عرفات رهبر جبهه آزادی بخش خلق فلسطین نمونه زنده ای از هشیاری درخشان یکی از گردان‌های مهم جنبش آزادی بخش این منطقه از جهان است. او می‌گوید: "اگر آمریکا متحدینی دارد مثل سادات کوبه عربی سخن می‌گوید و مثل بگین که عبری است ما نیز در کشورهای سوسیالیست و کشورهای آفریقای جنوبی و بلوک سوسیالیست به رهبری اتحاد جماهیر شوروی متحدینی داریم. ما هرگز تهدید نمی‌شویم و اگر می‌خواهند ما را تهدید کنند باید بدانند ما با زور مورد تهدید واقع نشده و سنگر خود را و موضع خود را می‌شناسیم".

شکی نیست که با چنین همبستگی ملی و بین المللی می‌توان از راه حل‌های عاجزانه و تسلیم طلبانه که نمونه آن سازش خائنانانه سادات با بگین و کارتر است پرهیز نمود و مسئله خاور نزدیک را بر اساس تأمین حقوق مردم فلسطین در ایجاد یک دولت مستقل برای همیشه حل نمود.

یعنی گذار به ساختمان جامعه سوسیالیستی شالوده لازم را فراهم آورند.

رژیم دموکراتیک انقلابی - به دلیل آنکه فرمول منجمدی ارائه نمی‌دارد، بلکه پدیده‌ای دینامیک (پویا) است - انگیزه رشد مداوم را در خود نهان دارد. گرایش عینی اصلی آن در تغییرات ساختاری تبلور می‌یابد که بطور منطقی باید به حاکمیت سوسیالیستی بیانجامد. آیا این گرایش برگشت‌نا پذیر خواهد بود؟ آیا فعالیت آن توسط ضد انقلاب متوقف می‌گردد؟ تنها پراتیک مبارزه طبقاتی و مقابله ساختارهای مختلف اقتصادی می‌توانند به این مسایل پاسخ گویند. در عین حال، تعمیم تجربه تاریخی گرد آمده امکان این نتیجه گیری را می‌دهد که تنها در صورت اتحاد نزدیک کشورهای رهایی یافته با دنیای سوسیالیستی، دگرگونی بالنسبه سریع پایه اقتصادی در جهت پیدایش شکل‌های اقتصادی با خصلت غیر سرمایه داری امکان پذیر است. روندی که موجب پیوستگی بیش از پیش پایه و روبنا در نتیجه تحکیم گرایش‌ها به سمت گیری سوسیالیستی و برگشت نا پذیر گزینش سوسیالیستی می‌شود.

دیالکتیک اقتصاد و سیاست

جهت بهبود وضع زحمتکشان، برقراری دموکراسی اقتصادی و عدالت اجتماعی توأم با حقوق و آزادی‌های سیاسی و فعالیت توده‌های خلق گرایش به رشد قاطع نظام دموکراتیک انقلابی را نشان می‌دهد. با اینهمه، عمل، پیچیدگی و تضاد دیالکتیکی چنین وحدت‌تبی را نشان می‌دهد.

ویژگی‌های مورد اشاره پیوند اقتصاد و سیاست در شرایط کشوری که در راه رشد غیر سرمایه‌داری پیش می‌رود، مشروط به مسایل خاص این نوع پیشرفت اجتماعی و ویژگی‌های پایه و روبنا در کشورهای رهایی یافته است. در عین حال، در نظر گرفتن تضادهای مسایل سیاسی و گرایش‌های اقتصادی که ملازم با راه غیر سرمایه‌داری است به عنوان موانع موقتی و کوشش در چیره شدن یکپارچه بر آنها ناموجه است. این تضادها در جریان مبارزه طولانی طبقاتی حل می‌شوند. در چارچوب این تضادها، تغییرات کمی انباشته می‌شوند و می‌توانند برای یک جهش کیفی

بقیه:

تجاوز چین به ویتنام

۱۹۷۴ در مذاکره با یک سیاستمدار خارجی اظهار داشت که: "به نظر من ایالات متحده و اتحاد شوروی معرف جهان اول هستند. قشر میانی زاپین، اروپای غربی و کانادا است که جهان دوم را تشکیل می دهند. جهان سوم بسیار کثیرالمله است: اینها، ژاپن را که کنار بگذاریم، آسیا و آفریقا و آمریکای لاتین را تشکیل می دهند"

دو ماه بعد تنگ - سیائو - پینگ در جلسه عمومی سازمان ملل متحد اعلام کرد که: "چین به جهان سوم تعلق دارد."

همراه با افزایش دشمنی چین با شوروی و ضدیت آن با جنبش های رهایی بخش ملی ماهیت قرار و مدار - های چین و امپریالیسم آشکارتر می گردید. به دلیل همین سازش بود که چین می گوید بر سر راه تاسیسی بنگلادش (۱۹۷۱) موانعی ایجاد کند. چین نه تنها اتحاد خود را با ایالات متحده و ژاپن و کشورهای عضو ناتو مستحکم می کرد، بلکه هم چنین با ارتجاعی ترین نیروهای گوشه و کنار جهان، از نژاد پرستان آفریقای جنوبی و رودریا گرفته تا رهبری جنبش هایی چون یونیتا و فنلا، که عوامل "سیا" در آن گولابودند، تا عناصر خیانتکاری چون موبوتو در زئیرو پیونوه در شیلی پیوستگی می یافت. یکی از مهمترین گامها در مسیر این سیاست هنگامی برداشته شد که رجال چین آشکارا اعلام کردند که ایالات متحده دیگر در زمزه امپریالیستهای خطرناک نیست. پس از رها یسی کامل ویتنام جنوبی، چین در زیر نقاب "مبارزه با سلطه جویی" که اتحاد شوروی را منظور می داشت، با اعلام این مطلب که "در جهان اول، اتحاد شوروی به مرحله تعرض قدم گذاشته و ایالات متحده به مرحله دفاع رانده شده است"، داوطلبانه نقش ناتوی شرق را پذیرفت، با ژاپن قرارداد صلح و دوستی امضاء کرد با این هدف که محور شبه نظامی آمریکا - ژاپن - چین را به وجود آورد. پکن در همین حال نزدیکی خود را به سوی غرب سرعت بخشید. کارتر، رئیس جمهور ایالات متحده در ۲۱ اوت ۱۹۷۸ با تاکید اظهار داشت که بهبود روابط آمریکا و چین به سبب موضع پر - تفاهمی است که چین در برابر آمریکا و دنیای غرب اختیار کرده است. به این ترتیب ماه عمل واشنگتن و پکن آغاز شد. چین چشم امید به کمک های مالی و فنی ایالات متحده دوخته بود و آمریکا آماده تکیه زدن به حمایت چین می شد تا نقشه های استراتژیک جهانی خود را به عمل درآورد و هر دو به توافق رسیده بودند که شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی و نیز جنبش های رهایی بخش ملی را مورد هجوم قرار دهند. چین آسیای جنوب شرقی را به شکل لقمه بزرگی

در خوابهای توسعه طلبانه خود، در دسترس می یافت. در پرتو این سیاست است که باید تلاش - دیپلماتیک اخیر چین را در منطقه مورد توجه قرار داد. رجال جنجال گر چینی از تنگ سیائو - پینگ گرفته تا لی - هسی یین - نی یکی پس از دیگری به کشورهای منطقه سفر می کردند و در برآوردن شعارهای شهد آلود در باره تحکیم دوستی خلل ناپذیر و ابدی چین با کشور میزبان با هم مسابقه می گذاشتند، بی آنکه خطر "سلطه جوی جهان خوار" و "سلطه جوی منطقه خوار" را از یاد ببرند. البته بر کسی پوشیده نیست که منظورشان از این دو عبارت بترتیب اتحاد شوروی و ویتنام بوده است. در یکی از جلسات ماه اوت دفتر سیاسی حزب کمونیست چین در سال ۱۹۶۵ مائو اظهار داشت: "ما باید با عزم راسخ آسیای جنوب شرقی را بدست بیاوریم به انضمام ویتنام جنوبی، تایلند، برمه، مالزی، سنگاپور... منطقه ای چون آسیای جنوب شرقی ثروت فراوانی دارد. منابع طبیعی آن - متنوع است و ارزش آن را دارد که مخارج تصاحبش را متحمل شویم." (۱)

در حال حاضر رجال چینی در نقشه های استراتژیکی خود با توجه به برنامه "چهار طرح اصلاحی"، برای آسیای جنوب شرقی اهمیت تعیین کننده ای قائل شده اند. این منطقه نه تنها از لحاظ منابع طبیعی و نیروی انسانی غنی است، بلکه علاوه بر آن موقعیت استراتژیکی مهمی دارد و بر راه های آبی بین دو اقیانوس کبیر و هند مسلط است.

بعلاوه با نفوذ چین در این منطقه حضور ایالات متحده واپس می رود. وچین در صورت تصاحب آن، بی آنکه نیروی دریائی مقتدری داشته باشد، امکان می یابد در ارتباط مستقیم با بسیاری از کشورها در آید. پکن امید وار است بتواند بیست میلیون چینی تبار ساکن این نواحی را به میدان بکشد. اینها نیروی سیاسی و اقتصادی قابل ملاحظه ای را تشکیل می دهند که سالیان دراز به عنوان وسیله تحمیل فشار بر دولت های منطقه مورداستفاده قرار گرفته اند اینها ستون پنجم چین هستند که قادرند به قصد خدمت به نقشه های توسعه طلبانه و تجاوزکارانه چین با سایر نیروهای ارتجاعی یکی شوند. سپس عجب نیست که رئیس کمیسیون مور چینیان مقیم خارج در دولت پکن با لحنی محکم چنین بگوید:

"فرقی نمیکنند که مقیم کجا باشند، چینی های ساکن خارج دوستان ما یند، رفقای ما یند"، "چینی های ساکن خارج و دوستان ما که در تابعیت سایر کشورها هستند و با ما پیوند خونی دارند نباید از جبهه واحد مبارزه با سلطه طلبی کنار گذاشته شوند..."

باید افزود که رجال پکن در راه رسیدن به هدفهای توسعه طلبانه خود بیش از پیش کوشیدند - تخم نفاق را در میان کشورهای آسیای جنوب شرقی بپاشند، با این قصد که بخصوص کشورهای اندونزی، تایلند، برمه، سنگاپور و مالزی را زیر نفوذ خود بکشانند.

پس از آن که خط جهان خوارانه خاقانان مسلکان در رهبری حزب کمونیست چین مسلط گردید، رجال پکن دو مرحله را طی کردند:

اول آغاز سیاست ابر قدرت مابانه که خود را در پوششی از شعارها و ادعاهای انقلابی پنهان می داشت؛ دوم سازشی بی چون و چرا و آشکار با امپریالیسم به منظور رودرویی با انقلاب جهانی. در پرتو این نقشه پردازیهای رجال پکن، علل تغییرات اساسی در روابط چین و ویتنام آشکار میشود.

مناسبات چین و ویتنام از دوستی تا دشمنی دوش به دوش در نبردی مشترک در سیاست خارجی رهبران پکن، ویتنام از لحاظ استراتژیکی عاملی است که اهمیت کمی ندارد. خلق ویتنام از دو هزار سال پیش مجبور بوده است در مقابل حمله ها و تلاشهای سلطه جویانه مکرر خاقانهای چینی مقاومت کند. در این دوران، هر یک از شورشهای دهقانان چینی برضد خاقانها شرایط مساعدی جهت مبارزه رهایی جوی خلق ویتنام فراهم می آورد.

از زمانی که کشورهای سرمایه دار غربی در جستجوی بازارهای جدید به شرق هجوم آوردند، خلقهای چین و ویتنام بازو به بازو برضد دشمن مشترک جنگیدند: برضد امپریالیسم.

فرانسویان استعمار گر پس از اشغال کشور، موفق شدند طبقه فئودال ویتنام را از زمین داران بزرگ چینی جدا کنند. اما تلاش آنها برای جدایی دو ملت ثمری نداد. در همان اولین روزهای مقاومت در برابر تجاوز فرانسویان، لیو - یونگ - فوومبارزان (سیاه پرچمان) در کنار سپاهیان دربار هوشه جای گرفتند و در موارد مختلف از خود لیاقت و کفایت سلحشوری نشان دادند. رهبران جنبش استقلال طلب پادشاهی ویتنام، پس از شکست مبارزات خود برضد فرانسویان در چین پناهگاه یافتند. از طرف دیگر، قرار بود که سون سیات - سن، رهبر جنبش انقلابی بوژوا - دموکرات چین در ویتنام پایگاههایی تاسیس کند و قیامهای مسلحانه را در ناحیه مرزی دو کشور برآه بیاندازد. میهن پرستان ویتنامی در همان حالی که همکاری فرمانروایان نظامی چینی را با استعمارگران فرانسوی تقبیح میکردند، با اتکاء احزاب و گروههای میهن پرست و توده های عظیم مردم چین، انقلاب خویش را به پیش میبردند و کسانی از آنها نیز خون خود را در راه انقلاب چین بر خاک ریختند.

همراه با انقلاب اکتبر روسیه، مکتب مارکسیسم - لنینیسم به چین نفوذ کرد و از طریق

یک انسان

یک انسان گم شده با این نشانی ها :
جومی خندید دندانش تگرگ سیمگون می شد.
چو پنهان گریه می کرد او،
دوقایق غرق خون می شد.
گهی از عشق پرشوری در آتش بود.
گهی چون کودکی در انتظار یک نوازش بود.
و گاهی بی امان در رزم و کوشش بود.

گهی هم مثل یک فیل کهنسالی
گرفته بارها بر پشت

با آن طاقت خاموش فیلانده
به زیرافکنده سر، می رفت در کوه و کمر
سلانه، سلانه...

گهی مانند چوب نازک کبریت
آتش آرزو می کرد.

و گاهی نیکبختی را
میان سکه های چرک مسین جستجو می کرد.

یک انسان گم شده با این نشانی ها :
که گاه راه رفتن پرده های ابر را با سرعت می زد.
و با یک گام روی رودهای پهن بل می بست.
گهی بال و پرش را بازمی کرد،
فرا سوی افق پرواز می کرد...

گهی با آتش جان بوسه بر فرزند می زد.
گهی در سنگری بر مرگ خود لبخند می زد.
سرودنسل ها می شد
زنا بودی رها می شد...

یک انسان گم شده اینسان.
ببینید او نگشته در شما پنهان؟

ژاله ۱۳۴۴

کارگران و جنبش ضد امپریالیستی این کشور برانقلاب ویتنام تیز تاز تیر بخشید. از این دوره به بعد بود که ارتباطات نزدیک تری بین جنبش انقلابی دو کشور بوجود آمد. بخصوص پس از تاسیس حزب کمونیست ویتنام در سوم فوریه ۱۹۳۰ کمونیستهای چینی و ویتنامی دوش به دوش یکدیگر با امپریالیسم متجاوز و زمین داران بزرگ کشور خود میجنگیدند تا انقلاب ملی دموکراتیک را به کمال برسانند. و به پیشوا سوسیالیسم بشتابند. آنها در نبرد سخت طولانی و مشترک خود به یکدیگر امید میدادند. ویتنامیها در تظاهراتی که پریا میداشتند شعارهایی در حمایت از انقلاب چین میدادند. زیر باران گلوله ها، میتینگ های بی در تجلیل از سالگرد کمون کانتون برپا میشد. از آن زمان به بعد خلق ویتنام در مکتب حزب خود آموخت که پیروزیها و شکستهای انقلاب چین را از آن خود بداند. حزب کمونیست ویتنام در نامه ای به مناسبت اولین کنگره خود در مارس ۱۹۳۵ به حزب چین اعلام کرده است: "پیروزی انقلاب چین تاسیس مهمی بر انقلاب هند و چین خواهد گذاشت. بنابراین حمایت از انقلاب چین حمایت از انقلاب هند و چین است. تمام نیروی خود را به کار میبریم و توده های زحمتکش هند و چین را فرا می خوانیم تا با استفاده از تمام روشهای مبارزه به انقلاب چین یاری برسانند". هنگامیکه فاشیستهای ژاپن در گسترش تجاوز خود به چین هجوم آوردند، حزب کمونیست ویتنام، به پیروی از همبستگی بین المللی کارگری، اعلام کرد: "هرچند که جنگ چین در نظر اول حمله غارتگرانه کشوری است به کشور دیگر، اما در صحنه بین المللی، این جنگ همان حمله فاشیسم است بر توده های زحمتکش این ملت... در چنین وضعی نمی توان بر کنار ایستاد. باید جبهه مردمی ضد ژاپنی را در چین تقویت کرد. باید به یاری توده های چینی شتافت و راه را بر حملات فاشیسم ژاپن مسدود کرد."

حزب کمونیست و جبهه دموکراتیک هند و چین در انتشارات خود دائما "مقاومت سرسختانه و درازمدت خلقهای چین را می ستودند. جمله دانگ - چونگ (توده ها) بقیه در صفحه ۶

راه‌های واقع‌بینانه مشکلات کشاورزی

و مسائل روستایی ایران (۷)

هوشنگ پورکریم

بخش دوم: مسئله "کلکتیویزاسیون" و تعاونی‌ها

گذشته از ایجاد دو نوع واحدهای بزرگ تولید در رشته‌های گوناگون کشاورزی، ایجاد انواع تعاونیهایی یک یا چند منظوره روستایی راهم باید و می‌توان به اجرا گذاشت. در این صورت، آن عده از تولید کنندگان خرده پای جامعه روستایی که اقتصاد انفرادی و پراکنده آنان متکی به کار افراد خانواده‌هاشان است و به هر عذری نمی‌خواهند پیانمی‌توانند و یا فعلاً نمی‌توانند در واحدهای بزرگ تولید مشارکت ورزند، به وسیله این تعاونی‌ها، در یک یا چند زمینه معین به هم می‌پیوندند. این تعاونی‌ها، با وجودی که اشکال نازل تری از اجرای سیاست ملی و دموکراتیک "کلکتیویزاسیون" در کشاورزی محسوب می‌شوند، خواهند توانست نقش بسیار مهمی در جامعه روستایی ایفا کنند و از جمله در کمک به زحمتکشان رشته‌های صنایع دستی موثر شوند. هدف اساسی از ایجاد چنین تعاونی‌هایی این است که محملی باشند تا اولاً انواع مساعدت‌های ممکن دولتی برای تولید کنندگان خرده‌پا و زحمتکشان جامعه روستایی سهل الوصول شود؛ ثانیاً به نقش تنظیم کننده دولت در تولید کشاورزی کمک برسانند؛ و نتیجتاً کار و معاش تولید کنندگان خرده پای جامعه روستایی را از نابسامانی نجات دهند. در عین حال، چنین تعاونی‌هایی رفته رفته خواهند توانست از مراحل نازل تر به اشکال عالی تری از تعاون ارتقاء پیدا کنند. البته این امر به شرطی تحقق می‌پذیرد که سیاست کشاورزی دولت، برخلاف رژیم ضد ملی و ضد دموکراتیک سابق، از تعاونی‌های روستایی قاطعانه حمایت کند. در رژیم سابق، سیاست بی‌اعتنایی به تعاونی‌های روستایی و حمایت از زمین داران و سرمایه گذاران بزرگ ارضی، از جمله اصولی بود که بر خلاف ادعاهای تبلیغاتی رژیم به دقت اجرا می‌شد. مثلاً متوسط وام پرداختی به اعضای تعاونی‌های روستایی که با شرایط دشوار به وسیله این تعاونی‌ها در سال‌های ۱۳۵۴ و ۱۳۵۵ پرداخت شد به ترتیب ۱۵۴۶۰/ و ۱۸۶۰۷/ ریال بود (نقل از جدول صفحه ۱۳۶ "آمار منتخب سال ۱۳۵۶" (۲۵۲۶)، از انتشارات مرکز آمار ایران، شماره مسلسل ۷۷۰). در حالی که در همان سال‌ها صد ها میلیون تومان به صورت کمک‌های بلا عوض، اعتبارات کم بهره، تسهیلات گمرکی و مزایای دیگر نصیب زمین داران و سرمایه گذاران بزرگ ارضی شد. چنان که به واحدهای بزرگ کشاورزی در آن وقت، یعنی مؤسسات بزرگ سرمایه داری در جامعه روستایی، فقط در سال ۱۳۵۴، ۱۳۴۴/ میلیون ریال از محل اعتبارات عمرانی برنامه پنجم پرداختند (نقل از همان ماه خذ، صفحه ۸۲). از این مبلغ، در آن سال، بالغ بر یک میلیارد و صد و پنجاه و سه میلیون ریال از طریق بانک توسعه کشاورزی به صورت کمک بلاعوض به مؤسسات بزرگ دام پروری داده شد که بخش عمده آن برای هزینه حمل‌گاو از آمریکا به این مؤسسات سرمایه داری اختصاص یافت. به هر حال، سیاست بی‌اعتنایی به تعاونی‌های روستایی و اشکال تراشی در ایجاد، توسعه، اثر بخشی و اداره دموکراتیک آن‌ها باید کاملاً زیور و شود. ببینیم از تعاونی‌های یک یا چند منظوره روستایی که ایجاد دموکراتیک آن‌ها با شرکت داوطلبانه تولید کنندگان خرده پای پیش‌بینی می‌شود چه انتظاراتی می‌توان داشت و شیوه کارشان چه می‌تواند باشد؟ می‌دانیم که تولید کنندگان خرده پای جامعه روستایی در رشته‌های گوناگون زراعت و دام پروری و صنایع دستی به انواع مواد نظیر بذر اصلاح شده، کودهای شیمیایی، سموم دفع آفات، برخی تفاله‌های صنایع غذایی برای خوراک دام، مواد مورد مصرف در صنایع دستی و غیره نیازمندند و نیز مصارف خوراک و پوشاک و دیگر مصارف شخصی خانواده‌های خود را نیز باید تأمین کنند. آنان، در مقابل، قسمتی و یا حتی قسمت عمده‌ای از تولیدات خود را گاهی مستقیماً

و غالباً به وسیله واسطه‌هایی به بازار عرضه می‌کنند. در زمینه این مبادلات، مشکلات و نارسائی‌های گوناگونی از رژیم ضد ملی و ضد دموکراتیک باقی مانده است که باید برطرف شوند. تا کنون، سلف‌خران، ربا خواران، دلالان و انواع دیگری از این قبیل عناصر انگلی، با استفاده از مستعد بودن زمین، از جمله با استفاده از تنگدستی تولید کنندگان خرده پای، و از رهگذر همین مبادلات، جامعه روستایی ایران را دوشیده‌اند. مثلاً به علت سیاست اعتباراتی رژیم سابق که در مسیر حمایت از زمین داران و سرمایه داران بزرگ ارضی و بی‌اعتنایی به تولید کنندگان خرده پای حرکت می‌کرد، قسمت عمده وام‌های دریافتی روستاییان، با بهره‌های سنگین و خانمان برانداز، از منابع خصوصی، یعنی همین عناصر انگلی، دریافت می‌شد. برخی رشته‌های صنایع دستی در روستاها، و مهم تر از همه صنعت قالی، به نحو اسفانگیزی میدان تاخت و تاز دلالان و سرمایه‌گذارانی شد که هنوز هم به انحاء مختلف صنعتگران روستایی را می‌چاپند. در حالی که می‌توان، چه در زمینه خرید و توزیع مواد اولیه مورد نیاز و چه در زمینه فروش کالاهایی که در ایل و ده تولید می‌شود، با مساعدت تنظیم شده دولت و با مشارکت داوطلبانه تولید کنندگان خرده پای، تعاونی‌های گوناگونی ایجاد کرد که بر حسب انواع رشته‌های تولیدی نظیر زراعت، باغ داری، دام پروری، صنایع دستی و غیره فعالیت کنند. در عین حال، ممکن است که در برخی نواحی تعاونی‌هایی ایجاد کرد که در دو یا چند رشته فعالیت داشته باشند. زیرا معاش بسیاری از خانوارهای ده‌یابیل، عموماً ترکیبی از این رشته‌ها می‌گذرد. مثلاً در بخش عمده‌ای از نواحی روستایی "لاهیجان"، با وجودیک تولید کنندگان خرده پای معمولاً از طریق جای کاری امرار معاش می‌کنند، ولی در همان حال عده‌ای قلیلی از جای کاران به پرورش کرم ابریشم و ابریشم گیری و عده‌ای کثیری هم به برنجکاری اشتغال دارند. بنابراین، فعالیت یک تعاونی در آن ناحیه، با وجودیکه از زمینه تولید جای و با عضویت داوطلبانه جایکاران شروع می‌شود، ولی می‌تواند به زمینه‌های ابریشم گیری و تولید برنج هم بسط پیدا کند.

به هر حال، زمینه فعالیت تعاونی‌ها را نباید از پیش محصور به حدود و ثغوری کرد. بر خلاف باید اساس کار را بر این گذاشت که چنین تعاونی‌هایی، در هر جا، به اقتضای وضعیت ناحیه، زمینه وسیع تری برای فعالیت پیدا کنند؛ حتی اگر از حداقل ممکن شروع کرده باشند. باید سعی کرد که حتی المقدور عده بیشتری از تولید کنندگان خرده پای و زحمتکشان روستایی از مزایای عضویت در این تعاونی‌ها برخوردار شوند.

وظایف دولت در مقابل تعاونی‌های روستایی و به طور کلی روابط بین دولت و این تعاونی‌ها را می‌توان به صورت زیر پیش‌بینی کرد:

اولاً، دولت به منظور تقویت بنیه مالی و امکانات اعضای تعاونی‌های روستایی، اعتباراتی چه به صورت پول و چه به صورت مواد مورد نیاز روستا، ثانیاً، با شرایط مساعد، در اختیار این تعاونی‌ها می‌گذارد. اعضای تعاونی‌ها خواهند توانست به اقتضای نیاز فعالیت‌های تولیدی و مصارف شخصی خانواده‌شان، بدون آن که مقید به شرایط سخت و سنگین باشند، از این اعتبارات استفاده کنند. در مقابل، تعاونی‌ها هر ساله متعهد می‌شوند که حداقل مقادیر معینی از فلان یا بهمان محصول را به بهای تضمین شده‌ای به دولت تحویل دهند. به این ترتیب، اعضای تعاونی‌ها، که ضمانتی برای فروش محصولاتشان دارند، از پیش فروش اضطراری محصول به سلف‌خران بی‌نیاز می‌شوند. در عین حال، تعاونی‌های روستایی مجبور نیستند که همه محصولاتشان را به دولت بفروشند. در واقع، با وجود آزادی معینی در

داد و ستد که به معنی آزادی تام و تمام نیست، نقش تنظیم کننده دولت، هم در مبادله کالا بین شهر و روستا و هم در جلوگیری از نوسانات بی‌رویه قیمت‌ها، اعمال می‌شود. پس، با تنظیم همه ساله قرار دادهایی بین تعاونی‌های روستایی و دولت که در آن‌ها مقدار مبادلات کالایی و نوع کالاهایش بین می‌شود، اشکال تازه‌ای از مبادلات پیشرفته کالایی زمین‌ساز می‌شود که به گردش کنترل شده کالا در سطح کشور کمک می‌کند. با این تدبیر، به تسهیل و اجرای موفقیت آمیز برنامه‌های اقتصادی - اجتماعی، و از جمله برنامه‌های عمرانی در جوامع ایلی و دهقانی هم کمک خواهد شد.

ثانیاً، دولت نباید از کمک‌های ممکن بلاعوض به تعاونی‌های روستایی خودداری کند. این کمک‌ها چه به صورت مالی و چه به صورت انواع کمک‌های فنی مثلاً به وسیله مراکز و بنگاه‌های دولتی ابزار و ماشین‌های کشاورزی که قبلاً از آن‌ها صحبت شد، این امکان را در تعاونی‌ها افزایش خواهد داد که بتوانند همه ساله مقادیری از درآمدشان را اندوخته کنند تا برای توسعه همه جانبه فعالیت‌های خود، سروسامان دادن بهتر امور و تسریع در مکانیزاسیون، ایجاد تأسیسات مشترک جدید و غیره به مصرف برسانند. در این صورت اقتصاد انفرادی تولید کنندگان خرده پای که با این تعاونی‌ها متشکل شده‌اند به سوی اشکال عالی تری از تعاون و در جهت سیاست "کلکتیویزاسیون" سوق داده می‌شود. از این طریق، در عین حال، عرصه تولید کشاورزی در ایران، بسط زحمتکشان و به زیان عناصری تغییر می‌کند که هنوز هم به خیال گسترش شیوه تولید سرمایه داری در جامعه روستایی ایران از تکاپو نیفتاده‌اند.

در واقع، سیاستی که یک رژیم دولتی در مقابل تعاونی‌های روستایی اتخاذ می‌کند، ماهیت آن رژیم و تمایلات طبقاتی‌اش را معرفی می‌کند. مثلاً رژیم ضد ملی و ضد دموکراتیک سابق، که در اساس وسیله حاکمیت زمین داران و سرمایه گذاران بزرگ وابسته بود، از این لحاظ نیازی به معرفی ندارد. در آن رژیم، با بی‌اعتنایی عمدی به تعاونی‌های روستا، ثانیاً، آنان را کم بنیه و محدود به فعالیت‌های بی‌اثر و کم اثر اعتباری باقی می‌گذاشتند. در عوض

انواع کمک‌های هنگفت از زمین داران و سرمایه‌گذاران بزرگ ارضی حمایت می‌کردند. ولی، رژیم جمهوری اسلامی که با سرنگونی حکومت ملاکان و سرمایه داران و بقیه "مستکبران" وابسته به امپریالیسم استقرار یافته و می‌رود که به ابزار حاکمیت محرومان جامعه تبدیل شود، در عین حال که به مصادر اموال غصبی زمین داران و سرمایه گذاران بزرگ ارضی می‌پردازد، باید تعاونی‌های روستایی را با سیاست حمایت آمیز و ترغیب کننده‌اش تقویت کند تا این تعاونی‌ها بتوانند راه پیشرفت و تکامل خود را به سود تولید کنندگان خرده پای و همه زحمتکشان یا به اصطلاح "مستضعفان" جامعه روستایی هموار نمایند. اما شیوه اداره تعاونی‌های روستایی هم نکته‌ای است که نباید به آن بی‌توجه بود. طبعاً، این تعاونی‌ها، به فراخور نوع و وسعت کار خود، ارگان‌های اجرایی و تأسیسات گوناگونی خواهند داشت که باید با قابلیت و انضباط از عهده کار خود برآیند. برای چنین کاری باید از شیوه‌های عادت شده بوروکراتیک تیزی جست و بر خلاف معمول تعاونی‌های روستایی در رژیم سابق به اصول دموکراتیک تکیه کرد. در آن رژیم، تعاونی‌ها به مثابه زائده‌ای به دستگاه بوروکراسی و فاسد دولتی بسته شده بودند و به همین لحاظ گردانندگان آن‌ها هم غالباً از عناصر وابسته به حزب دولتی ایران نوین و "رستاخیز" بودند.

به هر حال، تعاونی‌های روستایی باید از اعتماد، حمایت، دلسوزی، نظارت و کنترل عمومی و مستقیم اعضای خود برخوردار باشند تا اهمال و ولنگاری در آن‌ها رایج نشود و احیاناً، عناصر بند و بست‌چی امور آن را قبضه نکنند. مراقبت از اموال و دلسوزی نسبت به تأسیسات تعاونی‌ها، گسترش شبکه فروشگاه‌های مرکزی و شعبات آن‌ها، و بالاخره امور کلی و جزئیات روزمره هر تعاونی باید در جهت مصلحت اعضا و با چنان تدابیری پیشرفت کند که در آن همه امکانات و مقدرات از هر لحاظ به کار گرفته شوند. ادامه دارد.

بقیه:

دیالکتیک اقتصاد و سیاست

دگرگونی‌هایی چون محدود نمودن مؤثر سرمایه، خصوصی، برقراری نظارت زحمتکشان بر بخشی از وسایل تولید، تعاونی کردن کشاورزی، برنامه ریزی اقتصادی و غیره به تنهایی به سوسیالیسم نمی‌انجامد. این اقدامات تنها موجب ترمز نمودن رشد مناسبات سرمایه داری می‌شود، بی‌آنکه آن را بکلی ریشه کن سازد. این دگرگونی‌ها تنها در صورتی خصلت کامل سوسیالیستی پیدا می‌کند که در روبنای سیاسی تغییرات ساختاری بوجود آید و رهبری سیاسی جامعه در دست طبقه کارگر و پیشاهنگ آن - حزب مارکسیستی - لنینیستی قرار گیرد. در این پیش‌بینی کاملاً "حق با لنین است که دولت می‌تواند از ملی کردن" به نفع مالکان بزرگ ارضی و سرمایه‌داران استفاده نماید. در این صورت ما با دولتی سر و کار داریم که دموکراتیک انقلابی نیست، بلکه دموکراتیک ارتجاعی است" (۱)

گاهی اوقات در ادبیات علمی با این فکروبرو می‌شویم که شکل‌بندی ساختار اقتصادی دولتی و رشد آن در کشورهای رهایی یافته گاه خود بخود به دمکراتیزه شدن مجموع زندگی اجتماعی و منجمله تغییر حاکمیت دولت که نتیجه آن گام نهادن در راه رشد غیر سرمایه‌داری است، منجر می‌شود. این تز در عمل (پراتیک) مورد تأکید قرار نگرفته است. پراتیک کشورهای در راه رشد به روشی نشان می‌دهد که تنها حاکمیت سیاسی ایکه بیانگر منافع وسیع‌ترین توده‌های زحمتکش است می‌تواند به سمت‌گیری سوسیالیستی یک کشور بیانجامد.

ساختار اقتصادی دولتی ضرورتاً "جاذبه‌ای نیست که در جهت سوسیالیسم عمل کند. این ساختار در برابر سرمایه، خارجی و سرمایه، محلی که خصلت رشدش را مشخص می‌سازند، نقش غیر اساسی ایفا می‌کند. در این صورت، ساختار دولتی به منافع شرکتهای فوق‌ملی و سوداگران کشوری که با آن در ارتباط اند خدمت می‌کند. برای این که امکان عینی راه رشد غیر سرمایه‌داری که مشروط به تغییر تناسب نیروها در جهان و تبدیل سوسیالیسم به عامل قطعی پیشرفت اجتماعی است، به واقعیت بدل شود، ضرورت ایجاب می‌کند که قصد و اراده، سیاسی ابراز شود و راه در پیش گرفته مسمانه انتخاب گردد. تنها گردان پیشاهنگ قشرها

بقیه:

تجاوز چین به ویتنام

ارگان کمیته مرکزی حزب کمونیست هندوچین در شماره ۲۹ اکتبر ۱۹۳۹ خود چنین نوشت: "کمک رساندن به چین وظیفه تمام انسانهایی است که به آزادی و طمع عشق می‌ورزند. حمایت از چین جز لاینفک سیستم دفاعی مادر هندوچین است. با توجه به مشکلات موجود کمک متقابل در حال حاضر ضروری‌تر از هر وقت دیگر است."

در پاسخ به فراخوان حزب، مردم ویتنام در هر گوشه و کناره جمع آوری کمک مالی و دارو برای سپاه ضد ژاپنی چین اقدام نمودند. اما آن گروه از انقلابیون ویتنامی که در خاک چین بودند نه تنها هدف‌های انقلابی خود را پی‌گیری میکردند بلکه مستقیماً در انقلاب چین شرکت داشتند، زیرا که آن جنگ را در واقع ما، موریته در راه خدمت به خلق خود می‌شمردند. درست همین همبستگی برادرانه انقلابی بین خلقهای چین و ویتنام، همین اراده خلل‌ناپذیر مردم ویتنام در مبارزه با امپریالیسم، فاشیستهای ژاپنی را که ویتنام را از استعمارگران فرانسوی به ثمن بخش خریداریه بودند تا از آن پایگاهی برای حمله به چین و آسیای جنوب شرقی بسازند - مجبور کرد نیروهای قابل ملاحظه‌ای را جهت تسخیر ویتنام بسیج کنند. اما نقشه حمله به چین از راه ویتنام نقش بر آب شد و ضمناً مقاومت مدید و قهرمانانه خلق چین هم امکان پیروزی مردم ویتنام را در جنگ استقلال طلبانه خود با مجاوران فرانسوی و ژاپنی تقویت میکرد.

بخش دوم سپاه نجات بخش ملی ویتنام که مجبور بود موقتاً عقب‌نشینی کند، به برکت حمایت و کمک مردم چین موفق به حفظ و تقویت نیروهای خودش و

و طبقات زحمتکش با در دست گرفتن ابزار اساسی یعنی دولت که ترجمان شایسته دگرگونی‌های ترقیخواهانه در امور است، می‌تواند نمایشگر چنین نیت و اراده سیاسی باشد. دولت، به نوبه خود با تاثیر فعالانه روی پایه اقتصادی، رشد آن را در جهت سوسیالیسم تأمین می‌کند.

همچنین تذکر این نکته بجاست که پایه عقب مانده می‌تواند موجب انحطاط خرده بورژوازی حاکمیت دموکراتیک انقلابی و شکل‌بندی تدریجی دیکتاتوری بوروکراتیک ارتجاعی شود. این پدیده ناشی از این است که تضاد بین دورنمای سوسیالیستی و عقب‌ماندگی اجتماعی - اقتصادی و سیاسی در مقیاس وسیعی رشد روبنای سیاسی را در کشورهایی که به راه رشد غیر سرمایه داری گام نهاده‌اند، معین می‌سازد. کشورهای با سمت‌گیری سوسیالیستی که به این یا آن شکل در مرحله گذاری آن قرار دارند و دوره ساختمان ملی و اجتماعی دینامیک را می‌گذرانند به شکل بنسبت جدیدی راه می‌یابند، بی‌آنکه بقدر کافی برای آن آماده شده باشند، نیروی خارق‌العاده مناسبات اجتماعی، نهادها، عادات، قواعد سنتی و غیره مانع این تغییر می‌شود. وانگهی ناهمگونی ساختار اقتصادی و اجتماعی جامعه، خصلت گذاری مناسبات اجتماعی - گزیر موجب تحکیم مرکزیت (سانترالیسم) می‌شود. فقدان پیوندهای محکم در هرم اجتماعی جامعه که پایه آن هنوز بکلی از مناسبات پیش از سرمایه‌داری رهایی نیافته، در صورتی که قشرهای فوقانی با شیوه زندگی و اندیشه‌های نیمه دوم قرن بیستم، خو گرفته‌اند، همچنین ضعف بهم پیوستگی درونی بین عناصر سازنده ملت در حال شکل‌بندی عواملی هستند که به فزونی استقلال عناصر رو بنا کمک می‌کنند و گرایش‌های استبدادی در کشورهای رهایی یافته استحکام می‌بخشند. دقیقاً بجاست که از این زاویه نهادهای متعدد و اصول ویژه سیاسی کشورهای با سمت‌گیری سوسیالیستی چون قدرت بسیار زیاد رئیس‌جمهور، مساله تمرکز و درآمیختن دستگاه دولت و حزب و غیره مورد بررسی قرار گیرد. آنچه برای آفرینای استوایی جنبه ویژه دارد، این است که رشد بیش از حد گرایش‌های کلیسایی و ظایفه‌ای (کلانی) به شکلی از تمرکز وابسته به دریافت‌های پدرسالارانه، روستایی: به شخمی شدن قدرت هنگامی که اعتبار قدرت و اعتبار شخصیت متکی بر شخص رهبر است، منتهی می‌شود. چنین شکلی بطور دیالکتیک متضاد است: در آمیختن وظیفه عمومی و

چیزی نگذشت که توانست با تشکیل واحدهای مسلح تبلیغات آزادیخواهانه "چنان نیروی نظامی چشم‌گیری فراهم آورد که در قیامهایی که منجر به تصاحب قدرت در اوت ۱۹۴۵ گردید، نقش مهمی را ایفا کند.

با ایجاد جمهوری دموکراتیک ویتنام سواحل چین از تعرض مصون گردید. اما استعمارگران فرانسوی دوباره بازگشتند و دولت نوپای ویتنام محبور شد بار دیگر جنگ تدافعی خود را از سر گیرد. در این بین انقلاب‌رهایی بخش چین در ۱۹۴۹ به پیروزی رسید. این پیروزی نه تنها اثر جان بخشی برای خلق ما داشت، بلکه اتحاد اصیل انقلابیهای چین و ویتنام را بر اساس همبستگی بین المللی کارگری دو کشور سوسیالیستی برادر بوجود می‌آورد.

چین پشت‌جبهه مطمئنی برای ارتش ویتنام در دفاع از پیشاهنگ اردوگاه سوسیالیستی در آسیای جنوب شرقی می‌شد. در نتیجه پشتیبانی و کمکهای چین و دیگر کشورهای سوسیالیستی، مبارزه مردم ویتنام در مقابل تجاوزکاران فرانسوی به پیروزی نهایی رسید.

ژنرال جیاب در این زمینه چنین نوشت: پیروزی افتخار آمیز در جنگ‌رهایی بخش مردم ویتنام اگر ماتک افتاده و مجزایمکنیدیم، به دست نمی‌آمد. برعکس ما از حمایت خلقهای ترقی خواه سراسر جهان، بخصوص از کمکهای کشورهای سوسیالیستی و در صدرشان اتحاد شوروی برخوردار بودیم. پیروزی مردم ویتنام بدون این کمکها قابل تصور نیست ... (۲)

خلقهای ویتنام و چین در دوره‌های بعدی جنگ بر ضد دشمن مشترک، یعنی امپریالیسم آمریکا، و مبارزه در راه بنای سوسیالیسم به یاری یکدیگر برخاستند. کمکهای قابل ملاحظه و مؤثر خلقهای چین نقش عمده‌ای در پیروزی مبارزات خلق ویتنام بر ضد آمریکا و در رهایی ملی ویتنام داشته‌اند. این پیروزی نیز پیروزی هر دو ملت بود. پیروزی ویتنام تنها سبب تقویت دفاع

شخصی که این وظیفه را عهده دار می‌شود، اهمیرومندی در استحکام جمع در دوره گذار است و در عین حال چنانچه این قدرت در راه هدف‌های خودخواهانه غصب شود، خطر سهمناکی است. البته، این درآمیختن به گسترش دموکراسی سیاسی کمک نمی‌کند، اما در برخی موارد به سبب سطح نازل فرهنگ سیاسی و دوام عجیب روابط اجتماعی سنتی پرهیزناپذیر است.

هواداران بورژوازی چند گرایی (پلورالیسم) سیاسی همواره نظام‌های دموکراتیک انقلابی را به توتالیتاریسم (حکومت خودکامانه) و جنایت در خفه کردن آزادی‌های دموکراتیک و غیره متهم می‌سازند و در عین حال زیر پوشش استدلال‌اترجاعی مدل بورژوازی را به عنوان مدل دموکراتیکسم جا می‌زنند.

ثئوری مارکسیسم-لنینیسم و تجربه کشورهای سوسیالیستی شهادت می‌دهند که درجه دموکراتیکسم بر حسب تعداد احزاب تغییر نمی‌یابد، بلکه به شرایط تاریخی، سیاسی و اجتماعی بستگی دارد. محدود شدن آزادی‌های سیاسی به واسطه تشدید تضادهای طبقاتی و مقاومت‌فزاینده عناصر ارتجاعی که منافعشان بنا بر دگرگونی‌های عمیق اقتصادی مورد تهدید قرار می‌گیرد، پرهیزناپذیر است. تا زمانی که توده‌های زحمتکش در روابط سیاسی بقدر کافی آزموده نشده‌اند، توسعه ناموجه جنبه سیاسی دموکراسی می‌تواند برای جنبه اجتماعی آن زیان آور باشد و حتی دست‌آورد های اقتصادی انقلاب را بخاطر اندازد. بدین جهت، در مرحله معینی، بین معانی مخصوص مفهوم پیچیده دموکراسی، جنبه اجتماعی آن را که به دگرگونی‌های ترقیخواهانه اقتصادی مربوط است در جای نخست قرار میدهند. مسئله امکان هماهنگ کردن متناسب تمرکز و حاکمیت انقلابی با رشد دموکراسی گسترده از مسایلی پیچیده و حاد زندگی سیاسی کشورهای با سمت‌گیری سوسیالیستی است. حل این مسئله بطور قاطع به افزایش نقش سیاسی و فعالیت توده‌های زحمتکش و در جای نخست طبقه کارگر و اعتلای آنها به مقامات عالی مسئولیت در حزب و دولت بستگی دارد.

بنابراین ملاحظه می‌شود که راه رشد غیرسرمایه‌داری ضرورتاً مستلزم دموکراتیزه کردن زندگی عمومی است. اما در نخستین مراحل آن این قانون عینی فقط به عنوان یک گرایش راه را هموار می‌سازد. این قانون در همه ابعاد خود فقط در مرحله تاریخی بعدی، در شرایط دموکراتیکسم پرولتری تحقق می‌یابد. ترتیب و تنظیم دگرگونی‌های ژرف اجتماعی در

بقیه در صفحه ۳

ملی و بنای سوسیالیسم در ویتنام نمی‌گردید، بلکه به سازمان یافتن انقلاب چین نیز یاری میرساند، به طبقه کارگر و ملت‌های تحت‌ستم سراسر جهان امید میداد رهبران چین خود به این نکته اذعان داشته‌اند و اظهارات نخست‌وزیر چین، چو-ئن لای، در دیدار رهبریت نمایندگی حزب کمونیست ویتنام در ۱۹۷۱/۴/۲۳ گواه این معنی است: "اینکه خلق ویتنام به دفاع مسلحانه قیام کرد، خون فرزندان خود را در خاک ریخت و بیش از همه در جنگ با آمریکا قربانی دادکمک عظیمی برای ملت ما بوده است که امر به انجام رساندن انقلاب سوسیالیستی و بنای سوسیالیسم را در دست اجرا دارد. رفقا! ملت چین باید سیاست‌گذار شما باشد اما راجع به کمکهای ملت چین به مبارزه شما برضد تجاوزات آمریکا و برای رهایی ملی و بنای سوسیالیسم در کشورتان شد باید گفت که این وظیفه‌ای است در زمینه همبستگی بین‌المللی پرولتری که ما نمی‌توانیم از آن شانه‌خالی کنیم."

ملت ویتنام هرگز یاری‌های خلق چین و اتحاد شوروی و نیز کمک سایر کشورهای سوسیالیستی و دوستان دور و نزدیک خود را از یاد نمی‌برد. ملت ویتنام در مکتب حزب کمونیست خود طی سی سال جنگ رهایی بخش درک بسیار روشنی از وظایف بین‌المللی خود تحصیل کرده است.

چگونه میتوان، حتی یک لحظه، آن همه خون ریخته را فراموش مخارج جنگی را بعهده می‌گیرد، به شرطی که ویتنام کمکهای شوروی را رد کند. ویتنام از قبول چنین پیشنهادی بی‌درنگ سرباز زد، چه حاضر نبود از خط مشی مستقل خود عدول کند و حاکمیت ملی خود را به دیگران بسپارد.

۱- نقل از مجله "Neue Zeit" شماره ۴۳ اکتبر ۷۸

۲- نگوین جیاب، جنگ توده‌ای، ارتش خلقی، انتشارات زبانهای خارجی، هانوی ۱۹۷۳

شیلی آینده.....

را بر مبنای خواست خود افشا نکرد. گزارشهای آن، از جمله در باره "شیلی" به تمامی به وسیله کمیته و شاخه اجرایی که با یکدیگر کار می کردند مورد بررسی دقیق قرار گرفته بود تا مشخص شود که کدام اطلاعات می توانسته بدون لطمه زدن به امنیت ملی از پرونده‌ها بیرون آمده، افشاء گردد.

"افشاء گری کمیته واکنشی بوده. استدر برابر آگاهی موجود جهانیان که از قبل در باره مداخله آمریکا در شیلی و کشورهای دیگر وجود داشته است. این گونه افشاء گریها در ارتباط با عملیات آمریکا در کنگو، دومینیکن، کوبا، ویتنام و شیلی - همه بر این الگو - پرداخته شده است و می شود که ایالات متحده و سیا را از بدترین اتهامات مبرا سازند. مثلاً موارد اتهام بدین گونه عنوان می شود که شاید سیا ترورهای را طرح ریخته باشد یا در توطئه‌های آدم ربایی مشارکت داشته باشد؛ شاید به توطئه گران اسلحه رسانده باشد؛ اما دست بر قضا این برنامه‌ها و توطئه‌های ایالات متحده هرگز به شکلی موفقیت آمیز به مرحله اجرا در نیامده اند؛ و هنگامیکه یکی از قربانیهای این توطئه به قتل می رسد، کمیته فتوا می دهد که این حادثه "نتیجه توطئه - های ترور پیشنهاد شده از جانب آمریکا" نبوده است. اکنون می توان پرسید که اگر ایالات متحده در این گونه حوادث مداخله مستقیم نیز کرده باشد، چقدر شانس یافتن مدرک، و چاپ شدن نتایج آن وجود دارد؟

دشوار ساختن دسترسی به اسناد مبتنی بر همدستی امپریالیستهای بخشی زهنر کودتا سازان امپریالیست است و از اولین گامهای توطئه به این امر توجه زیادی مبذول می شود. مثلاً ماهها قبل از بروز کودتا در ویتنام جنوبی، هنری کابوت لاج سفیر آمریکا - که کودتا را رهبری کرد - تصمیم گرفت که "دست مقامات آمریکایی نباید رو شود". سپس کاخ سفید برای لاج پیامی به این شرح فرستاد: "اساسی است که این امر مطلقاً مخفی و کاملاً انکار پذیر باشد... برای فراهم آوردن - موجه نمایی تکذیب پیشنهاد می شود که فقط شما و نه کس دیگر در سفارتخانه... به سرپرست مرکز محلی سیا شفاها " رهنمودهایی بدهید، و او برای برقراری تماسهای مناسب و دادن گزارش تنها در برابر شما مسئول خواهد بود...". همچنین "ما باید از کشیده شدن بدرون بررسی مجدد و توصیه درباره برنامه‌های عملی یا هر عملی که می تواند ماهیت تغییرات در حکومت ویتنام جنوبی را بیش از حد با ایالات متحده مربوط سازد خودداری نماییم". آنگاه لاج برای کاخ سفید پیامی فرستاد: "ما... در حال بررسی امکان عملی بودن طرح معرفی یک افسر اضافی بعنوان واسطه بین کونین (Conein) و یکی از مشاوران ژنرال دون می باشیم... من گمان می کنم دخالت ما در صورت ارتباط با کونین نیز کماکان بنحوی موجه نما قابل تکذیب خواهد بود. کاس (کد محرمانه سیا) آماده است که هرگاه منافع ملی ایجاب کند کونین را رد کند".

اسناد پنتاگون نیز، بخاطر آنچه در مورد چگونگی ایجاد کودتا معلوم می کند، می تواند مورد توجه باشد. کودتا ساخته و پرداخته حکومت آمریکا بود. آنچنان که تاریخ نویس پنتاگون مطرح می نماید: "ما به انحاء مختلف یک کودتا از جانب ژنرالهای ویتنامی را اجازه دادیم، تصویب و تشویق کردیم و آنها را از حمایت کامل خود از حکومت کودتا مطلع ساختیم... ما کمک به دیم (Diem) را به شکلی مستقیم قطع کردیم...". اما تحقق عملی کودتا با ژنرالهای ویتنامی بود. ایالات متحده بیش از نیاز خود کاری نکرد.

در اینجا نیز مانند کودتای شیلی مشارکت ایالات متحده آمریکا انکار گردید. لاج طی یک مصاحبه مطبوعاتی درگیری آمریکا را تکذیب کرد. آرتور شلزینگر - مشاور ویژه پرزیدنت کندی در زمان کودتا - نوشت: "باید به روشنی اظهار شود که کودتای اول نوامبر ۱۹۶۳ تماماً "بوسیله ویتنامیها طرح ریزی و اجرا گردید. نه سفارت آمریکا و نه سیا در تحریک یا اجرای آن دست نداشتند". در پرتو این نمونه قبلی، اکنون، تکذیب

دستیار وزارت خارجه جک کابیش، در برابر کمیته فرعی "بررسی مشارکت آمریکا در کودتای شیلی" را بخوانید و بیاد آورید که مطابق اظهار کمیته اطلاعاتی سنا، مرکز محلی سیا در سانتیاگو تا ژانویه ۱۹۷۲ درگرو - هی که "می توانستند کودتایی موفقیت آمیز را به ثمر رسانند نفوذ کرده بود" و "از طریق یک واسطه با رهبران آن در تماس بود".

آقای فاسل (سناتور دموکرات از فلوریدا - رییس جلسه) می پرسد: "اگر ایالات متحده مستقیم یا غیر مستقیم در کودتا شرکت نکرد چه تضمینی، یا تعهدی، به ارتش شیلی داده شده بود... آیا از جانب حکومت ما هیچ تضمین مستقیم یا غیر مستقیمی به سازماندهندگان و رهبران کودتا داده شده بود؟" آقای کابیش: "از جانب حکومت ایالات متحده آمریکا؟" آقای فاسل: "از جانب حکومت ایالات متحده آمریکا".

آقای کابیش: "جناب رییس! بر اساس بیشترین اطلاعات و اعتقادی که دارم بهیچ طریقی تضمینی داده نشده بود، زیرا ارتباط مستقیمی بین سازماندهندگان یا رهبران کودتا و مقامات آمریکایی وجود نداشته است. غرض این نیست که بگوییم هیچ بررسی نظری یا ارتباطات در سطح پایین وجود نداشته است. بدین ترتیب که یک مقام آمریکایی - هر کس که می خواهد باشد - می توانسته است بیانگر توجه حکومت ایالات متحده، مردم ایالات متحده، کنگره، ایالات متحده و مطبوعات ایالات متحده در برابر احتمال یک کودتا یا مداخله ارتش باشد. اینچنین بررسی نظری ممکن است صورت گرفته باشد اما در باره هر گونه ارتباط رسمی میان رهبران یا سازماندهندگان کودتا... و مقامات آمریکایی، و یا هر گونه تضمین باید بگویم که من از هیچ یک اطلاعی ندارم و مطلقاً باور دارم که چنین چیزی وجود نداشته است".

به ایهام دو پهلویی توجه کنید. هیچگونه ارتباط مستقیمی از جانب سازماندهندگان و رهبران کودتا با "مقامات ایالات متحده" وجود نداشته است. مقامات دون پایه آمریکایی در باره "توجه حکومت ایالات متحده... در صورت بروز یک کودتا" سخن گفته اند، اما این "رسمی نیست، تنها "بررسی نظری" مسئله می باشد. (توجه لاج به کار از طریق یک واسطه، و آمادگی او برای تکذیب کونین را بیاد آورید). در شیلی نیز مانند ویتنام جنوبی، ایالات متحده بیش از نیاز خود کاری انجام نداد؛ و بی توجه به این که تا چه اندازه زیاد یا کم در طراحی عملیات - تی مسئله نظامی سرنگونی آلنده وارد شد، ایالات متحده حکومت البته در سرنگونی او مشارکت نوریذ - اما نیروی اصلی در پس آن بود. سرنگونی مسایلی بیش از اقدام نهایی نظامی را در بر می گیرد. این کار مستلزم فعالیت طولانی و پیچیده، شامل بسیج نیرو - های ضد اتحاد خلق، بسیج اقتصادی، سیاسی و روانی و همچنین اقدامات جنگی بوده است:

حکومت آمریکا نخستین نیروی سازمان یافته برای تحریک یک کودتا بوده است - آن هم درست پس از انتخاب آلنده، و تا مدتی پس از شکست توطئه ویاکس (Viaux) هنگامیکه دشمنان داخلی اتحاد خلق را از هم پاشیده بودند، آمریکا تنها نیروی سازمان یافته ضد اتحاد خلق بود. آمریکا با قدرت و تجربه اش، سازمان جهانی اش، شبکه جاسوسی مخفی اش، و نفوذ وسیع در شیلی، عامل قطعی در پروراندن و اجرای یک استراتژی عملی برای جلوگیری از موفقیت حکومت اتحاد خلق بوده است.

آمریکا همچنین قادر بود به حکومتهای خارجی دیگر پیشنهاد کند که از تحکیم حکومت اتحاد خلق ممانعت بعمل آورند؛ می توانست از بانکها بخواهد که اعتبارات خود را قطع کنند، به تامین کنندگان مواد مختلف برای شیلی دستور دهد کار خود را متوقف نمایند، و از کمپانیهای مس بخواهد که بر ضد شیلی وارد عمل شوند. ایالات متحده می توانست در شیلی نیروهای مختلف را تشویق، تحریک و سازماندهی نماید. می توانست به روزنامه‌ها و تاسیسات آنها پول بپردازد، برای احزاب مخالف ایستگاههای رادیویی خریداری کند، اعتصابهای آشوبگرانه را پشتیبانی و تشویق مالی نماید، به اختلافات چپ دامن بزند، و کارشناسانی برای جنگ روانی و تروریسم که در آن شیلی فاقد تجربه بود فراهم

نماید. آمریکا می توانست پول، حیثیت و قدرت خود را برای ایجاد انضباط در میان دشمنان داخلی اتحاد خلق و واداشتن شان به پیروی از یک استراتژی مرکزی بکار گیرد - تا بی صبرها را زمانی که هنوز احتمالات دیگری وجود دارد از اقدام به یک کودتای "نارس" باز دارد، تا عناصر متزلزل را - هنگامیکه کودتا به "تنها مفر" مبدل می گردد در پشت آن گرد آورد. حکومت آمریکا می توانست از طریق تماسهای "سطح پایین" و "غیر مستقیم" به افسران کودتاگر بفهماند که آنها پس از کودتا چه انتظاراتی می توانند از ایالات متحده آمریکا داشته باشند.

آنچه کودتاگران انتظار داشتند همان چیزی است که بدست آوردند: پشتیبانی. کمیته اطلاعاتی سنا گزارش می دهد: "هدف فعالیت مخفی بلافاصله پس از کودتا این بود که کمک شود تا دستگاه رهبری نظامی (خونتا) چه در داخل و چه در خارج تصویری مثبت تر بدست آورد...".

هدف دیگر... این بود که کمک شود تا حکومت جدید سیاستهای جدیدی را سازمان و ترتیب دهد. پرونده‌های طرح ریزی که عناصر سیا در فراهم آوردن آنها نقش داشتند عبارت از یک برنامه همه جانبه اقتصادی بود که به مثابه مبنای مهمترین تصمیم - گیریهای اقتصادی خونتا مورد بهره برداری قرار گرفت... دو عضو سیا در فراهم آوردن کتاب سفید تغییرات حکومت در شیلی به خونتا کمک کردند... سیا روابط کثیف خود با نیروهای امنیتی و اطلاعاتی حکومت شیلی را نوسازی کرد... مقامات اظهار داشتند که گرچه بیشتر حمایت سیا از نیروهای مختلف شیلی برای کمک به آنها در برابر عملیات واژگون سازی از خارج کشور طرح ریزی شده، با اینهمه ایمن پشتیبانی می تواند برکنترل عملیات واژگون سازی از داخل نیز به همان اندازه قابل انطباق باشد.*

چرا امپریالیستها و متحدان محلی آنها یک دیکتاتوری آشکارا تروریستی را بنیاد نهادند؟ برای اینکه تنها از این طریق می توانستند حکومت خود را حفظ نمایند. آنچه در شیلی روی داد کودتا - ثی بود بر ضد اکثریت مردم شیلی، و نه بر ضد یک گروه کوچک حاکم. حکومت ضد خلقی همواره اختناق و ترور را به همراه می آورد. امپریالیستها در کمال خونسردی نیاز به اختناق و ترور را در نظر گرفتند، و این نکته در گواهی رئیس سیا، ویلیام کولبی، در برابر کمیته فرعی کاخ سفید آشکار می شود. تاد زولک نوشت: "کولبی در خلال شهادت خویش تصویری دهشتناک از اختناق خونتا ترسیم کرد و در واقع پیش بینی کرد که این فشار بخاطر تداوم قدرت دست چپی های شیلی بیشتر خواهد شد... کولبی به کمیته گفت که "بدون تردید آنچه خونتا را به استفاده مداوم از اقدامات خشونت آمیز در روبرویی باناراضی ها و امیداردنگرانی آن در باره امنیت است. رهبران نظامی آشکارا ما یلند که بخشی از حمایت داخلی را از دست بدهند و در - خارج قضاتهای ناگواری را متحمل شوند ولی بتوانند موضع خود را در کشور مستحکم نمایند و امر ریشه کن شاری نفوذ مارکسیستی را به پایان برسانند. " هنگامیکه سناتور جمهوریخواه رابرت استیل اظهار داشت که کشتارهای خونتا "بر هیچکس تاثیر خوبی نداشته"، کولبی پاسخ داد: "فکر می کنم که برداشت ما این است که برای آنها تاثیر مطلوبی دارد... دغدغه آنها این است که آیا می توانند اقدام خود یعنی در دست گرفتن حکومت را بدون - انگیختن جنگ داخلی به انجام برسانند، جنگی که به خاطر اینکه هواداران آلنده کم و بیش فعال بودند، کاملاً "محمول بود".**

* عملیات مخفی در شیلی، ۱۹۷۲-۱۹۶۳ صفحه ۴۰
** پایان دموکراسی شیلی - ۱۹۷۳ صفحات ۱۶۴-۱۶۲

هفته نامه

اتحاد مردم

ارگان اتحاد دموکراتیک مردم ایران

تهران، خیابان سزاوار شماره ۱۸۹

تلفن ۶۴۴۳۸۴

نخستین سالگرد انقلاب

والای انسانی که اسلام جوان گشته، انقلابی بسویزه در قانون اساسی جمهوری وعده میدهد، همه مسائلی که در زندگی سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در دستور روز قرار گرفته است با مسائل رفاه مادی و پیشرفت معنوی زحمتکش زومحرومان گره خورده است و پیش از همه به نیروی متحد خود آنان می تواند عمل کرد. انقلاب ایران این نیروی بزرگ را در بطن جامعه به حرکت در آورده و به پیش صحنه کشیده است. باید به حسابش آورد و بر آن تکیه کرد. ایران آزاد و آباد، ایران برخوردار از تمامیت ارضی و حاکمیت ملی، ایران پیشا هنگ انقلاب در منطقه، خرابی محرومان وارث زمین گشته نمی تواند باشد. در همه زمینه ها، حق با اید در نهایت صداقت و امانت به صاحب حق، یعنی به توده های مستضعف شهر و روستای ایران باز داد. رهائی توده ها از فقر و بیماری و بی خانمانی، تضمین معیشت آحاد این مردم از راه کارشراقت مندانه آزاد، تعمیم آموزش رایگان و تامین بهداشت این همه اگر با استقرار آزادی های سیاسی و اجتماعی و فراهم آوردن امکانات عملی برای شرکت مستقل توده های زحمتکش در رهبری و اداره امور و شرکت متناسب در همه سطوح و فعالیت آزاد در احزاب و سندیکاها و اتحادیه های خود توام و هماهنگ شود، اگر ستم ملی رفع و ریشه کن گردد و اگر برابری کامل و مرد در عرصه های مختلف زندگی اجتماعی به رسمیت شناخته شود، میتوان یقین داشت که بیشترین نیروی آگاه و مصمم برای پاسداری انقلاب، تضمین استقلال و تمامیت ارضی کشور و تامین پیشرفت مداوم ایران در همه زمینه های دانش و تکنولوژی و فرهنگ بسپار خواهد شد. در این صورت است که میتوان مسائل گریه حال آورنده کشور را در جزئیات آن مطرح کرد و به حل آن همت گماشت. کار ایران کار توده های محروم است که باید به زندگی آزاد و مسئول با فرهنگ دست یابند. ایران فردا آن چیزی خواهد بود که توده های رها گشته ایران خواهند آفرید.

در این سالگرد پیروزی بهمن ۵۷ که انقلاب ایران مراحل مهمی را پشت سر گذاشته است و مردم ما، پس از تصویب قانون اساسی و انتخاب رئیس جمهور آماده فرستادن نمایندگان خود به مجلس شورای ملی می شوند، به رغم هر ترکیبی که این مجلس پیدا کند، صورت آن که انقلاب ایران دیگر به پایان رسیده است و کشور ما از این پس در یک مجرای اداری و رسمی زندگی عادی خود را از سر خواهد گرفت، دست کم عجولانه نمی نماید. مبارزه ناگزیر نیروهای اجتماعی و سیاسی ایران از یکسو، و مبارزه آشتی ناپذیر با امپریالیسم آمریکا و متحدانش از سوی دیگر، همچنان کار مایه جنبش انقلابی و موجب پویائی انقلاب ایران خواهد بود. انقلاب ایران هنوز گفتنی ها دارد.

زنده باد انقلاب مردمی و ضد امپریالیستی ایران! جاوید با دماغه، بیست و دوم بهمن شهیدان راه انقلاب!

انقلاب بزرگ خلقی ایران و مبارزه با امپریالیسم

اگر انقلاب را بنا به تعریف علمی آن دگرگونی بنیادی در کیفیت پیشین و جانشین شدن کیفیت نو بدانیم و در انقلاب سیاسی اصل دست به دست گشتن حکومت را از طبقه ای به طبقه یا ائتلاف طبقات دیگر بپذیریم، بحق و با قاطعیت می توانیم بگویم که از هم پاشیدن حاکمیت سیاسی - نظامی، اقتصادی و فرهنگی رژیم خونین سرمایه داران و زمینداران - بزرگ و وابسته به امپریالیسم در بیست و دوم بهمن ماه ۱۳۵۷ انقلاب به معنای اخص کلمه بوده است. این انقلاب چنان ضربه ای به سیادت ریشه دار و دیرینه سال امپریالیسم در میهن ما وارد ساخت که با وجود گذشت یک سال از عمر انقلاب هنوز این جا و آن جا زوزه های گوشخراش اربابان زور و سرمایه و حلقه بگوشان رنگارنگ داخلی و خارجی آن بگوش می رسد. جهان منظر سرمایه دار همه روزه ها به گروهی اش را برای برشت جلوه دادن سیمای راستین انقلاب ایران بکار گرفته است. صدای آمریکا و بی سی لندن به ساعتها فارسی سخن را گنبد

افترا آمیز خود افزوده اند تا هر چه دروغ و ناسزا در چینه دارند، نثار انقلاب کبیر ایران نمایند. عریضه های رسوای صهیونیست های اسرائیلی در سراسر جهان و بویژه در سرزمین اشغالی فلسطین بر ضد انقلاب ایران از ناکامی دردناک این واهزنان بین المللی خیر می دهد.

هم اکنون تنها خبرگزاری آمریکائی آسوشیتد پرس که روزانه ۲۰۰ میلیون کلمه خبر منتشر می کند و ۱۳۰۰ روزنامه و ۳۵۰۰ فرستنده رادیو - تلویزیون در اختیار دارد، به جعل خبر و خرابکاریهای ایدئولوژیک و تحریک و تشویق ضد انقلاب در ایران مشغول است.

سوق دادن ایران به کنفرانس آمریکایی اسلام - آباد و جعل خبر "نقشه تبریز - مکزیکو" از آخرین دستاوردهای تفرقه افکنانه سرویس های خبری و ایدئولوژیک جهان امپریالیستی برای از هم پاشیدن وحدت درونی و بیرونی نیروهای راستین ضد امپریالیست است.

آمریکا به عنوان ژاندارم جهان سرمایه داری در پی این اردو کشی عظیم تبلیغاتی، زرادخانه نظامی خود را نیز برای محاصره و خفه کردن انقلاب ایران به حرکت در آورده است. هم اکنون ناو اتمی هواپیما بر "نیمیتس" به همراه دو رزم ناو و موشک انداز در اقیانوس هند به قدرت نمایی مشغول است. ۳۰ ناو جنگی آمریکا در منطقه خلیج فارس و آبهای مجاور آن مستقر هستند. ناو هواپیما بر "کیتسی هاوک" در خلیج فارس، ناو هواپیما بر "میدوی" با پنج رزم ناو و یک گروه ناو جنگی در دریای عمان و گروه دیگری از ناوهای جنگی در سواحل بحرین لنگر انداخته اند. یک لشکر از تکنداران دریایی آمریکایی از پایگاه "کارولینا" به پایگاه های نظامی در خاک اسرائیل انتقال یافته اند. ناو هواپیما بر "فورستول" از بندر ماری فرانس به بندر ناپل ایتالیا و سپس از آنجا به منطقه "بحرانی" انتقال داده شده است.

در این روزها برژینسکی مشاور امنیتی رییس جمهور ایالات متحده آمریکا برای توطئه جینی بر ضد انقلابات جهانی بخش ملی این منطقه، در جای نخست توطئه بر ضد انقلاب ایران و افغانستان با چاکر سرشناس امپریالیسم ژنرال ضیا الحق رییس جمهور پاکستان به مذاکره و بند و بست مشغول بوده است.

این تدارکات عظیم تبلیغاتی، نظامی و سیاسی برای این است که یک توطئه آمریکا - چینی و پاکستانی برای نابود انقلاب دمکراتیک خلق افغانستان را شکست روبرو شود و انقلاب ایران در طول یک سال لحيات پرفراز و نشیب خود به این دستاورد های انقلابی نایل آمده است.

نابودی رژیم خودکامه سلطنتی و برپایی جمهوری اسلامی، تلاشی شبکه جهنمی ساواک، از هم پاشیدن سازمان های زورگویی و اختناق شهربانی و ژاندارمری، تغییرات عمده در دستگاه ضد مردمی ارتش، کيفر بسیاری از خائنان، جنایتکاران و غارتگران احیا سازمانها و احزاب و اتحادیه ها و جمعیتها دمکراتیک استقرار آزادی مطبوعات و اجتماعات.

خروج از پیمان تجاوز کارانه، سنتو، فرا خواندن ارتش از قتلگاه ظفار، فسخ قراردادهای اسارت بار و غارتگرانه سلاح های جنگی، لغو قرارداد دو جانبه آمریکا، ابطال سند ننگ آور کاپیتولاسیون، اخراج اکثریت کارشناسان باجگیر و جاسوس پیشه امپریالیستی، فسخ برخی از قراردادهای زیان بخش اقتصادی و بازرگانی و فنی، بدست گرفتن تولید و فروش نفت، خودداری از صدور نفت به صهیونیست های اسرائیل و نژاد پرستان آفریقای جنوبی، برقراری مناسبات دوستانه با خلق مبارز و ستمدیده فلسطین، قطع مناسبات سیاسی با رژیم سادات خائن، برقراری روابط سیاسی با کوبای انقلابی و لیبی ضد امپریالیست و پیوستن به جرگه کشورهای غیر متعهد.

ملی کردن بیمه ها، بانک های خصوصی و پتجاه و یک موسسه صنعتی سرمایه داران بزرگ وابسته به امپریالیسم و غیره. گام نهادن به مرحله دوم انقلاب - مبارزه با شیطان بزرگ قرن، امپریالیسم جهانخوار آمریکا. از همان فردای برافتادن نظام استبدادی شاه خائن و فروپاشی حاکمیت سیاسی - نظامی سرمایه

داران بزرگ وابسته به امپریالیسم دو نیروی عمده، نیروهای خواستار نداوم انقلاب به رهبری امام خمینی و نیروهای از نفس افتاده و ترمز کننده انقلاب در زیر پرچم بورژوازی لیبرال ایران در برابر هم صف آرایسی کردند.

امام با وفاداری صادقانه و عمیق به آرمان های انقلاب از پیروزی مستضعفین (زحمتکش) و تاءمین حقوق اجتماعی - سیاسی پایمال شده توده های میلیونی کوخ نشین و ستمدیده سخن می گفت و مصرا نه می طلبید که هر چه زودتر خائنین و جانیان رژیم سابق محاکمه و مجازات شوند. دست امپریالیسم و در راه آن امپریالیسم آمریکا از تمام شئون کشور ما کوتاه گردد و به وابستگی های اقتصادی - سیاسی، نظامی و فرهنگی ایران به اردوگاه انحصارات غارتگر امپریالیستی پایبند داده شود و ایرانی سر بلند و آزاده و مستقل به نفع ستمدیدگان جامعه و به زیان خائنینان (استثما رگران) در جمهوری اسلامی برقرار گردد.

به عکس بورژوازی لیبرال ایران با گرد آوردن همه نیرو های محافظه کار، استثما رگر، سپهسالار و زبانه های عفن رژیم پیشین در پست خود به مدت ۹ ماه به انقلاب ضربه زده کوشش نمود خائنین را از مجازات مصون دارد و به همین منظور بارها برای آنها وساطت کرد و اشک تمساح ریخت از شرکت در انقلاب استغفار کرد و راهش را به صراحت لاک پشتی نامید، از بازگشت سرمایه داران غارتگر و فراری به "خانه و کاشانه" سخن گفت و با تمام قوا از تعمیق اقدامات انقلابی چون ملی کردن بانک ها، بیمه ها و موسسات متعلق به سرمایه داران بزرگ کاست و عرصه زندگی را چنان بر توده های عظیم میلیونی تنگ و دشوار ساخت تا مردم رفته رفته از انقلاب مایوس و سرخورده شوند و به وسوسه های وعده نان قندی و آزادی های دروغین وی گوش فرادهند و از رهبری انقلابی و قاطع امام خمینی که ظاهر را چیزی جز گرانی و گرسنگی برایشان به ارمغان نیاورده است، روی گردان شوند.

بی جهت نبوده است که هنری کیسینجر وزیر سابق ایالات متحده، یار غار شاه خائن در آغاز انقلاب پیش بینی نموده بود که: انقلاب ایران پس از دو سال روی کار آمدن خمینی چنان با ورشکستگی اقتصادی و گرسنگی و درماندگی مردم روبرو خواهد شد که چاره ای جز سقوط رژیم وی باقی نمی ماند.

بورژوازی لیبرال طی نه ماه کارگردانی چرخ دولت حداقل زمینه عینی سرخوردگی مردم را از انقلاب تدارک دیده است. اما جاذبه ذهنی - معنوی رهبر انقلاب که ناشی از صداقت انقلابی و سازش ناپذیری وی در مبارزه با امپریالیسم است، مجال نداده است که افزایش وحشتناک هزینه زندگی و ضربات سنگین آن بر گذران روزمره را داده توانای توده های بیدار خلق قهرمان ما را متزلزل سازد.

مرحله دوم انقلاب که به گفته امام خمینی "انقلابی است بزرگتر از انقلاب اول" وظیفه تاریخی خطیری را باید به انجام برساند، قطع کامل نفوذ اقتصادی، نظامی، سیاسی و فرهنگی امپریالیسم در کشور ما از وظایف سنگین مرحله دوم انقلاب است. امام مرحله دوم انقلاب را با مبارزه قاطع با امپریالیسم آمریکا آغاز نمود. این به آن معناست که در مرحله دوم انقلاب باید تکلیف ما با سیستم جهانی امپریالیسم که در راه آن - امپریالیسم آمریکا است مشخص شود. زیرا در شرایط پس از جنگ دوم جهانی استعمار خلقها با پیدایش شرکت های چند ملیتی شکل دسته جمعی پیدا کرده است. اگر چه بازار مشترک، ژاپن و آمریکا سه مرکز عمده جهان غارتگر سرمایه داری هستند و ظاهر آن به صورت سه مرکز "مستقل" عمل می کنند اما در سرکوبی و غارت خلقهای عقب مانده جهان منافع مشترک دارند. ایجاد فضای حیاتی برای هر یک از آنها به منزله تقویت نیروهای ارتجاعی داخلی و تثبیت نظام سرمایه داری و سرانجام فراهم آمدن شرایط هجوم شرکاء دیگر امپریالیستی در قالب مناسبات نو استعماری است.

از این رو انقلاب ایران برای انجام وظایف تاریخی مرحله دوم با بفرنجی های فراوان درونی و بیرونی روبروست. در درون باید شرایط دخالت مستقیم کوخ نشینان در سرنوشت خویش فراهم گردد و بقیه در صفحه ۲